

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۱ - ۲۹

## تحلیل قواعد حقوقی ناظر بر قراردادهای مربوط به توسعه میادین مشترک نفت و گاز

مریم اسکندری<sup>۱</sup>محمد بهمنی<sup>۲</sup>

### چکیده

شرایط محیطی، نظام قانونی و تحولات داخلی و بین‌المللی و حتی تغییرات شرایط مخزن‌ها، الزام به طرح مدل‌های قراردادی جدید در فعالیتهای اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری میادین مشترک نفت و گاز را ایجاب میکند. از اکتشاف اولین چاه نفت در ایران تاکنون، بررسی روند تغییرات قراردادهای مربوط به توسعه میادین مشترک نفت و گاز، نشان‌دهندهی آن است که به جز اولین قراردادهای نفتی که قراردادهای امتیازی بودند و از طول عمر بالایی برخوردار بودند، تا سال ۱۳۷۱ ه.ش، تقریباً هیچ نوع قرارداد متعارف و بلندمدتی منعقد نشده بود. لکن در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۷۲ ه.ش تاکنون، سه نسل از قراردادهای بیع متقابل، طراحی و عملیاتی شدند. هر دولتی تلاش دارد تا با بهترین شیوهی ممکن از این منابع تجدیدناپذیر بهره‌برداری کرده و عواید حاصل از آن را برای توسعه و بهبود معیشت شهروندان خود به کار گیرد. صنعت نفت و گاز به عنوان منابع اصلی انرژی از تاریخ کشف تا به امروز فراز و فرودهای فراوانی داشته‌اند. بسیاری از کشورها بر اساس حقوق مالکیتی و حاکمیتی خود نسبت به میادین مشترک نفت و گاز اقدام به بهره‌برداری یکجانبه از این میادین براساس قاعده‌ی حیزت مینمایند. این عملکرد مستقل و ناهماهنگ که مغایر با اصول تولید صیانتی از مخازن مشترک نفت و گاز است باعث ایراد لطمات جبرانناپذیری به مخزن شده و کاهش شدید ضریب بازیافت مخزن و تولید غیرصیانتی را به همراه خواهد داشت. لذا کشورها با در نظر گرفتن اصل حفظ یکپارچگی مخزن و بهره‌وری به قاعده‌ی همکاری در خصوص انجام عملیات نفتی در میادین مشترک روی آورده‌اند. ایران دارای بیشترین میادین مشترک نفت و گاز با کشورهای همسایه در سطح منطقه‌ی خاورمیانه است. کشورهای پیرامون ایران به طور یکجانبه و با سرعت زیادی از مخازن مشترک برداشت مینمایند که این موضوع در طولانی‌مدت ضررهای بسیاری به منافع تجاری و اقتصادی کشور وارد خواهد نمود. در بخش‌هایی از مناطق مرزی ایران که مورد ادعاهای متلاقی و مناقشات مرزی نیست، انعقاد موافقتنامه‌های یکپارچه‌سازی با استفاده از مدل‌های منعقد در سطح بین‌المللی میتواند راهکاری مناسب باشد.

### واژگان کلیدی

قراردادهای نفتی، میادین مشترک نفت و گاز، قراردادهای مشارکتی، موافقتنامه توسعه میادین مشترک، موافقتنامه یکپارچه‌سازی.

۱. دانش آموخته رشته حقوق خصوصی، مقطع دکتری، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: eskandari.mariam@gmail.com

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: moh.bahmani@iauctb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۰

## طرح مسأله

بهره‌برداری از میادین مشترک هیدروکربنی (نفت گاز شیله‌ای نفتی و گازی و کاندنسیت و... به دلیل ارزش بسیار بالایی که در بازارهای انرژی جهان دارند همواره از اولویت‌های درجه‌ی اول شرکت‌های ملی نفت در سراسر جهان به ویژه کشورهای دارنده‌ی چنین ذخایری است. کشور ایران نیز به دلیل واقع شدن در منطقه‌ی خاورمیانه به عنوان شاهراه انرژی جهان و در اختیار داشتن ذخایر و منابع عظیم انرژی‌های فسیلی به خصوص نفت، گاز، میعانات گازی و... و نیز به دلیل دارا بودن مرزهای طولانی با کشورهای دارای چنین منابعی همواره به دنبال یافتن راهی برای توسعه‌ی اینگونه میادین در بهترین و کاراترین شکل ممکن بوده است.

متأسفانه در خلال سال‌های گذشته به دلایل گوناگون از جمله نبود شناخت صحیحی از سازو کارهای متعارف و بین‌المللی برای بهره‌برداری از منابع مشترک هیچ یک از منابع مشترک هیدروکربنی کشور به صورت مشترک توسعه نیافته و عموماً ایران و کشورهای همسایه با استناد به قاعده‌ی اولیه در بهره‌برداری از اینگونه میادین که عبارت است قاعده‌ی حیات Rule of Capture اقدام به بهره‌برداری از این میادین در بدترین و غیر صیانتی‌ترین شکل ممکن نموده‌اند. آنچه امروزه به عنوان ضرورت تحول نظام حقوقی میادین مشترک صنعت نفت و گاز در ایران مطرح است، در واقع پیاده‌سازی تکالیف قانونی است که بر عهده‌ی دولت، وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران قرار گرفته است. نکته در خور توجه این است که در قانون اساسی، نفت در زمره‌ی معادن تلقی شده و نامی از نفت در قانون اساسی به میان نیامده است. بنابراین، قوانینی که در بخش معدن و مشارکت بخش خصوصی در نحوه‌ی اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری معادن مطرح گردیده، می‌تواند برای توسعه‌ی صنعت نفت هم مد نظر قرار گیرد. بر اساس نظر حقوقدانان و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، تا زمانی که نفت، در مخازن طبیعی و متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران باشد، می‌تواند به وسیله‌ی بخش خصوصی مورد اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری قرار گیرد. مسلماً شرایط محیطی، نظام قانونی و تحولات داخلی و بین‌المللی و حتی تغییرات شرایط مخزنها، الزام به طرح مدل‌های قراردادی جدید در فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری میادین مشترک نفت و گاز را ایجاب می‌کند. از طرف دیگر، الزامات قانونی برای ورود شرکت‌های صاحب صلاحیت در فعالیت‌های میادین مشترک در زمینه‌ی اکتشاف، توسعه، تولید و بهره‌برداری، ضرورت طراحی مدل‌های قراردادی متناسبی را ایجاب می‌کند. همچنین قراردادهایی که متضمن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اجزای کار میادین مشترک باشند، می‌تواند به سرعت‌بخشی و استمرار مشارکت بخش خصوصی بیانجامد. برای اجرای طرح در میادین مشترک، پیاده‌سازی مدل قراردادی که بتواند برای شرکت‌های

ایرانی با مشارکت شرکت‌های صاحب سرمایه و تکنولوژی خارجی جذابیت داشته باشد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. شرکت‌های نفتی و شرکت‌های سرمایه‌گذار مایلند در میادین ولو با سهم اندک، حضوری طولانی داشته باشند، از طرف دیگر می‌خواهیم که شرکت صاحب تکنولوژی و سرمایه، پس از تکمیل عملیات فیزیکی و اجرایی، میدان را ترک نکنند و به تعهدات دراز مدت خود عمل نمایند، آنچه برای وزارت نفت و شرکت ملی نفت مهم است، استخراج نفت در دوره‌ی طولانی بلندمدت (۲۰ تا ۳۰ سال) از میدان و افزایش ضریب برداشت در طول دوره‌ی عمر میدان است. در قالب قراردادهای موجود، امکان حضور فعال و مؤثر شرکت طرف قرارداد در طول دوره‌ی عمر میدان وجود ندارد. باید به دنبال راهی باشیم که شرکت عامل در طول دوره‌ی بهره‌برداری حضوری فعال داشته باشد و از منافع تولید بیشتر، در طول سال‌های بهره‌برداری برخوردار باشد. در واقع در این شرایط است که قرارداد برد - برد<sup>۱</sup> می‌شود. ما باید پیمانکار و سرمایه‌گذار را متعهد کنیم که در طول مدت قرارداد بر اساس منحنی تولید اقدام نمایند. بر اساس اقدامات مستمر خود را برای صیانت از تولید، بر پایه‌ی علمی پیاده نماییم.

وزارت نفت بر پایه‌ی الزامات قانونی، برنامه ساختاری خود را در این زمینه آغاز کرده است. لازم است در این زمینه، در وزارت نفت و شرکت ملی نفت، تلاش جدی صورت گیرد. ورود بخش خصوصی به میادین مشترک در قالب جدیدی که در قانون پیش‌بینی شده است مستلزم تعریف وظایف جدید وزارت نفت در بخش اکتشاف، توسعه، تولید و نحوه صدور پروانه‌ی بهره‌برداری و همچنین نقش آفرینی شرکت ملی نفت و شرکت‌های تابعه به گونه‌ای متفاوت است، نه به عنوان مجموعه‌ای که تاکنون انحصار؛ فعالیت بالادستی را تا پایینترین سطوح به عهده داشته‌اند، بلکه از هم اکنون باید نقش‌های جدید و به خصوص نظارتی را به عهده گیرند. در این ساختار جدید با توجه به تعدد شرکت‌های میادین مشترک، باید پیش‌بینی لازم در رابطه با نحوه ارتباط این شرکتها با وزارت نفت، شرکت ملی نفت و زیرمجموعه‌های آن به عمل آید، به نحوی که از بوروکراسی اجتناب شود و شرایط پویایی این شرکتها را فراهم آورد. متصور است که شرکت‌های غیردولتی که فعالیت بالادستی را به عهده می‌گیرند در زنجیر ارزشی افزوده نفت و گاز به ویژه در بخش پالایش و توزیع نفت نیز حضور یابند و فضای رقابتی کامل تری را شکل دهند. در این صورت باید ساختار کلان وزارت نفت نیز مورد بازنگری قرار گیرد، زیرا با توسعه خصوصی سازی در فعالیتهای پخش و پالایش نفتی و حتی در فعالیتهای پتروشیمی، و تمرکز وظایف حاکمیتی در وزارت نفت، شرکت‌های ملی پخش و پالایش، پتروشیمی و گاز نقش آفرینی جدید را انجام می‌دهند. و با تدوین قوانین مناسب و برطرف نمودن نقاط ضعف قراردادهای رایج،

زمینه را برای مشارکت سرمایه گذار خارجی از نظر تامین مالی و انتقال تکنولوژی و دانش فنی، به نحو احسن فراهم آوریم. با توجه به اینکه کشور ایران در زمره مناطق نفت خیز جهان به شمار می آید و اقتصاد ایران نیز بر محوریت صنعت نفت و گاز قرار دارد و با وجود این واقعیت که تا کنون قراردادهای میادین مشترک صنعت نفت با تغییر قانون حاکم، دچار تحول گردیدند که هر کدام به نوبه خود، اثرات حقوقی و اقتصادی متفاوتی را بر جای گذارده‌اند و از طرفی با عنایت به قانون اخیر الصدور وزارت نفت و همچنین برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به نظر می رسد که حتی اساسنامه های چهار شرکت اصلی شرکت ملی نفت نیز دستخوش تغییر و تحول گردند. لذا در تحقیق حاضر تلاش خواهیم نمود ضمن تحلیل راهکار حقوقی یکپارچه سازی به عنوان یک روش متعارف و مناسب در بهره برداری از اینگونه منابع به بررسی امکان استفاده از این روش در نظم حقوق کنونی کشور بپردازیم.

### پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون چندین پایان نامه کارشناسی ارشد و همچنین یک رساله دکتری تحت عنوان سیر در قراردادهای بیع متقابل در بخش میادین مشترک نفت و گاز و آثار حقوقی آن خصوص قراردادهای بیع متقابل در بخش میادین مشترک نفت و گاز" به رشته تحریر در آمده است، لیکن در هیچ یک از آنها تاجایی که نگارنده بررسی نموده است به موضوع تحلیل حقوقی قراردادی قراردادهای میادین مشترک صنعت نفت و گاز و تحولات حقوقی حاکم بر آن نپرداخته است. لذا باید توجه داشت که رساله حاضر اولین رساله دکتری در این زمینه می باشد. همچنین نظر به این که تحقیقات زیادی پیرامون قراردادهای میادین مشترک صنعت نفت و گاز ایران از جنبه و دیدگاههای مختلفی صورت گرفته است لیکن تا کنون هیچ گونه تحقیق جامع و علمی که در بردارنده نقاط ضعف و قوت قوانین حقوقی حاکم بر قراردادهای میادین مشترک صنعت نفت باشد، به عمل نیامده است. یکی از مزایای این پژوهش که ناشی از بررسی و تدقیق در قوانین حاکم بر این قراردادها به دست می آید، دست یابی به نظام حقوقی متقنی است که در بر دارنده منافع ملت شریف ایران است و در نهایت این تحقیق می تواند در برطرف نمودن ابهامات موجود در قوانین معاصر و نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای میادین مشترک صنعت نفت، نقش اساسی ایفا نماید.

عموماً تحقیقاتی که در ایران انجام شده است در قالب ترجمه هایی از مقالات و کتب خارجی بوده است و میتوان گفت تا کنون تحقیق بومی ای در خصوص سازوکارهای بهره برداری مشترک از منابع و میادین مشترک هیدروکربنی صورت نگرفته است. تحقیقات قبلی عموماً بدون در نظر گرفتن این موضوع بوده است که آیا مکانیزمها و روش ها قابل جذب و بومی سازی در

نظم حقوقی کشور ایران می باشد یا خیر. البته در خارج از ایران نه تنها تحقیقات دامنه دار و وسیعی در رابطه با روش های بهره برداری از منابع مشترک بخصوص در حوزه نفت و گاز صورت گرفته است بلکه برخی از کشورها که از بلوغ سیاسی و حقوقی بیشتری برخوردار بوده اند حتی از این هم فراتر رفته و اقدام به ایجاد رژیم های حقوقی متفق علیه میان خود نموده اند و معاهدات Treaties و قراردادهای چارچوب همکاری Framework Agreement بسیاری را در این خصوص منعقد نموده اند از جمله این معاهدات می توان به معاهده معروف ۱۰مارس ۱۹۶۵ دریای شمال North sea Treaty ۱۹۶۵ و یا قرارداد چارچوب همکاری در بهره برداری از منابع نفتی این دریا در سال ۲۰۰۵ (موافقتنامه ۵ آوریل ۲۰۰۵ انگلستان، ایرلند شمالی و نروژ) اشاره نمود. لیکن در ایران به جز تجربه ناموفق بهره برداری مشترک از میدان سلماس در خلال سالهای ۱۹۶۹-۲۰۰۹ که نهایتاً منتهی به پرونده قطور کرسنت شده است. هیچ رژیم حقوقی ای در بهره برداری از منابع هیدروکربنی مشترک فی مابین ایران و دول همسایه چه در شمال (منطقه CIS) و چه در جنوب (حوزه خلیج فارس) و یا حتی در منطقه غرب (با کشور عراق) وجود ندارد. تلاش ایران برای یکپارچه سازی میدان هنگام با کشور عمان نیز در سالهای اخیر عقیم ماند. نکته اینجاست که این مصائب و ناکامی ها صرفاً ناشی از مسائل سیاسی نیست و بعضاً به دلیل عدم شفافیت در مکانیزم های حقوقی بومی مورد نیاز برای بهره برداری مشترک از منابع نیز قابل جستجو است.

### تعریف مفاهیم پژوهش

#### تعریف نفت و گاز

تعریف نفت و گاز در قلمرو علوم نظیر شیمی و زمین شناسی قرار دارد. اما به لحاظ ارائه ی تعریف کاربردی از این دو ماده، در این گفتار کوشش می شود که تعریف آنها از منظر دانشمندان علم زمین شناسی نفت ارائه گردد.

#### بند اول: تعریف نفت

ریشه واژه نفت از کلمه اوستایی « نپتا » گرفته شده است که کلدانیان و اعراب آن را از زبان مادی گرفته و «نفتا» خوانده اند. در برخی منابع قدیمی به صورت «نفت» نیز آمده است. در فرانسه نیز «naphte» گفته میشود و پس از آن تا سال ۱۲۱۳ میلادی «naphte» گفته می شد که از آن واژه لاتین « naphta » برگرفته شده بود. کلمه نفت در زبان انگلیسی پترولیوم نامیده می شود. این واژه «Petroleum» به معنی روغن سنگ از دو واژه یونانی «Petra» به معنی

صخره و «Oleum» به معنی روغن تشکیل شده است.<sup>۱</sup> ریشه واژه نفت در زبان فارسی نامعلوم است. مستشرقینی چون «هرتز فلد» و «بیلی» معتقدند این واژه از فعل ناب به معنی ضدنم گرفته شده و در زبان اوستایی نپتا بوده و کلدانی‌ها آن را از مادها گرفته و نفتا خوانده‌اند. نفت در فارسی به معنی روشن، تابیدن، طلوع و درخشش نیز آمده است.<sup>۲</sup> در فرهنگ فارسی عمید، معنی امروزی نفت مورد توجه قرار گرفته و در مقابل واژه نفت آمده است:

«مایعی است قابل احتراق که در اعماق زمین تا ۱۸۰۰ متر پیدا می‌شود و گاهی در اثر فشار و حرارت درونی زمینی به طرف بالا صعود می‌کند و به سطح زمین می‌رسد و برای استخراج آن چاه‌های عمیق حفر می‌کنند...»<sup>۳</sup> در اصطلاح، پترولیوم، ترکیب طبیعی پیچیده‌ای از هیدروکربن‌های مختلف بوده که شامل فازهای مایع، گاز و جامد است. اگرچه برداشت عموم از این واژه بیشتر متوجه فاز مایع آن یعنی نفت خام می‌باشد، ولی با عنایت به دو جزء اصلی نفت یعنی هیدروژن و کربن به انواع جامد و مایع و گاز آن هیدروکربن نیز گفته می‌شود.<sup>۴</sup> نفت در طبقه بندی کلی در دسته قیر یا بیتومن<sup>۵</sup> قرار دارد که به صورت مجموعه‌ای از هیدروکربن‌های مختلف به اشکال مایع و یا گاز در مخازن زیرزمینی وجود دارد. در علم شیمی و زمین‌شناسی پترولیوم به هیدروکربوره‌ای اطلاق می‌گردد که از طریق چاه‌های نفت از داخل زمین استخراج می‌شوند. شکل اصلی پترولیوم در داخل مخازن به صورت گاز است که به نام گاز طبیعی<sup>۶</sup> شناخته می‌شود. بخشی از پترولیوم در شرایط متعارفی (۱۵ درجه سانتیگراد و ۷۶ میلیمتر فشار جیوه) به صورت مایع درآمد که به آن نفت خام<sup>۷</sup> می‌گویند و بخش دیگر به همان صورت گاز باقی می‌ماند.<sup>۸</sup> گرچه دو ترکیب اصلی نفت، کربن و هیدروژن می‌باشد. اما عناصر دیگری از قبیل گوگرد، ازت و اکسیژن در مجموع حدود سه درصد ترکیب نفت را تشکیل می‌دهند.<sup>۹</sup> هرچند تعداد ترکیبات مولکولی نفت خام بسته به سن زمین‌شناسی، ژرفای تشکیل، خاستگاه و موقعیت جغرافیائی آن متغیر می‌باشد،<sup>۱۰</sup> لکن در مجموع حدود ۹۷ درصد ترکیب نفت را کربن و

۱. نعمت‌اللهی، مینو، مبانی مهندسی نفت و گاز، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴، ص ۱.

۲. همان، ص ۱۴

۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۴۰۶

۴. افشارحرب، عباس، زمین‌شناسی نفت، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴، مقدمه، ص ۱

5. Bitumen.

6. Natural Gas.

7. Crude oil.

۸. سبحانی، فریدون، زمین‌شناسی نفت، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۳

۹. همان، ص ۱۴

۱۰. دریاباری وشتانی، سیدمحمد زمان و یکی حسکونی، مرتضی؛ سیر یکصدساله صنعت نفت ایران، تحولات حقوقی و

اقتصادی، تهران، نشر یزدا، ۱۳۸۷، ص ۲۲

هیدروژن تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

### بند دوم: گاز طبیعی

گاز طبیعی که معمولاً گاز گفته می‌شود؛ نوعی سوخت فسیلی گازی شکل است. گاز طبیعی سوختی است که معمولاً اثرات زیان‌آور کمتر نسبت به سوخت‌های فسیلی دارد، بی‌رنگ و بی‌بو و سبک‌تر از هوا که از آن به عنوان سوخت فسیلی تجدیدناپذیر نیز یاد می‌شود که از بقایای گیاهان و حیوانات در یایی در ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون سال پیش تشکیل شده است. این بقایا در اعماق زمین مدفون شده و با گذشت زمان و بر اثر گرمای زمین و فشار وارده و فعل و انفعالات شیمیایی تبدیل به گاز طبیعی شده‌اند. گاز طبیعی خام مرکب از اجزا مختلفی است که مهمترین بخش آن متان بوده که ماده‌ای بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌مزه می‌باشد. سابقه تاریخی کشف گاز و استفاده از آن به قرن گذشته و توسط یونانیان، ایرانی‌ها و هندی‌ها بر می‌گردد که از گازهای خارج شده از شکافهای زمین استفاده کرده و معابدی را در اطراف آنها می‌ساختند. حدود ۲۵۰۰ سال پیش چینی‌ها از گاز به عنوان سوخت استفاده کرده و برای اولین بار از طریق لوله‌ها به معادن انتقال داده و به مصرف رساندند. در تعریف گاز طبیعی نیز در بند ۲ ماده ۱ قانون اصلاح نفت مصوب ۱۳۹۰ آمده است: "هیدروکربورهایی که در سازنده‌های گازی مستقل، گنبد‌های گازی و یا محلول در نفت در شرایط متعارف به حالت گاز موجود است و یا طی عملیات بالادستی همراه با نفت خام به دست آید."

### مفاهیم مربوط به میادین مشترک نفت و گاز

آنچه گذشت مروری بر مفاهیم و تعاریف کلی در خصوص نفت و گاز بود. اما با توجه به هدف اصلی این رساله، ضرورت دارد با نگاهی تأکیدی بر مفاهیم مربوط به میادین مشترک نفت و گاز نگریسته شود. بیان کلیات و تعاریف و مفاهیم اولیه سبب آشنایی ذهن خواننده و درک عمیق از مباحث مطرح در فصول بعدی پژوهش خواهد بود. از این رو در ادامه مباحث، به تعریف میادین مشترک نفت و گاز و مروری بر موضوعات حقوقی و غیرحقوقی مختص به این میادین خواهیم پرداخت. قبل از هر چیز مروری بر تاریخچه بهره‌برداری مشترک از منابع نفت و گاز صورت می‌گیرد.

#### ۱. سیر تاریخی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز

از زمان حفر اولین چاه نفت در سال ۱۸۵۹ در ایالت پنسیلوانیای آمریکا روند استفاده از این ماده در تاریخ بشر دگرگون گردیده است. در دوران باستان و در برخی تمدنهای کهن، نفت به

عنوان منبع روشنایی یا سلاح استفاده می‌شد. سابقه تاریخی بهره‌برداری مشترک از میادین نفت و گاز به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایالات متحده آمریکا برمی‌گردد که در خلال مباحث نظری و رویه قضایی محاکم این کشور به این مسأله پرداخته شد.<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی نیز در زمره مسائل مربوط به فلات قاره به این موضوع پرداخته شد که معطوف به معادن نفت و گاز و ذغال سنگ در طول مرزهای کشورهای بود که به عنوان مثال می‌توان به معاهده بین بلژیک و هلند در خصوص ترسیم مرزهای معدن کاری مربوط به معادن زغال سنگ بین دو کشور اشاره کرد که در ۲۳ اکتبر ۱۹۵۰ بین دو کشور منعقد گردید.<sup>۲</sup> همچنین می‌توان به موافقت نامه عربستان سعودی و بحرین در سال ۱۹۵۸ و معاهده بین هلند و آلمان در خصوص معادن زغال سنگ واقع در شرق خط مرزی آلمان و هلند در سال ۱۹۵۲<sup>۳</sup> و معاهده ۱۹۶۰ بین دو کشور در خصوص اصلاح و اجرای معاهده ۱۹۵۲ اشاره نمود و معاهده موسوم به Ems Estuary بین دو کشور اشاره نمود که در هشتم آوریل ۱۹۶۰ و ۱۹۶۰ بین دو کشور جهت تشویق به استخراج کلیه مواد معدنی جامد و مایع و گاز در منطقه Ems Estuary منعقد شد.<sup>۴</sup> نمونه دیگر در اروپا موافقت نامه بین اتریش و چکسلواکی در خصوص منابع مشترک نفت و گاز میان دو کشور است که در ۲۳ ژانویه ۱۹۶۰ منعقد شد.<sup>۵</sup> علاوه بر رویه عملی مذکور میان دولت‌ها، مفهوم توسعه مشترک در رأی فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹ توسط دیوان بین‌المللی دادگستری شناسایی شد که آن را تحت عنوان «رژیم صلاحیت مشترک استفاده و استخراج مشترک منابع در مناطق مورد اختلاف یا بخشهایی از آن»<sup>۶</sup> اعلام نمود. اما می‌توان تجلی عملی آموزه‌های این رأی دیوان را در موافقت نامه ۱۹۷۴ توسعه مشترک میان ژاپن و کره جنوبی یافت. این دو کشور در مذاکرات خود جهت تحدید حدود فلات قاره با شکست مواجه شدند و

1. Mashiro Miyoshi, , *The Joint Development Of Offshore Oil and Gas in Relation to Maritime Boundary Delimitation*, International boundary Research unit, volume 2, Number 5, 1999, p.1.

2. Belgium-Netherlands Treaty Fixing a Mining Boundary Between The Coal Mines Situated a Long the Meuse on both sides of the Frontier of 23 October 1950 , *136 United Nation treaty series( UNTS) 33-9* and 11:41:07 PMHE Treaty fixing an Extension of the Mining boundary between the coal Mines situated a long the Meuse on both sides of the frontier of 5 April 1963, *507 UNTS: 267-9*.

3. The Netherlands – Germany Treaty Fixing a Mining Boundary Between the Coal Fields Situated to the East of the Nether land – Germany frontier of 18 January 1952, *179 UNTS: 156-162*.

4. The Netherlands \_ Germany Treaty of 8 November 1960 Amending and supplementing the Treaty of 18 January 1952, *450 UNTS: 414-418*.

5. Miyoshi, , *The Joint Development Of Offshore Oil and Gas in Relation to Maritime Boundary Delimitation* .p1.

6. North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany/ Denmark; Federal Republic of Germany/ Netherlands) Judgment of 20 February 1969, *I.C.J. Report*, 1969, para, 101.

بنابراین مبادرت به انعقاد معاهده توسعه مشترک نمودند.<sup>۱</sup> پنج سال بعد یادداشت تفاهم منطقه توسعه مشترک در خلیج تایلند منعقد شد که متعاقب تلاش ناموفق مالزی و تایلند جهت تحدید حدود دریایی بود.<sup>۲</sup> متعاقب این اقدامات یک مرکز موسوم به مرکز شرق - غرب<sup>۳</sup> در هاوایی تشکیل شد که کار گروهی مرکب که کارشناسان فنی و حقوقدانان بود و تا سال ۱۹۸۹ پنج نشست در مناطق مختلف جهان برگزار کرد.<sup>۴</sup> امروزه میتوان گفت در بسیاری از مناطق جهان از جمله جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه، قاره آفریقا، اروپا، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی، رویه‌های مشخصی در جهت بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در مدل‌های یکی سازی و توسعه مشترک شکل گرفته است. یکی از دلایل این اقدام دولت‌ها، به عنوان راه حل موقت در هنگام وجود اختلافات مرزی یا ادعاهای متقابل، منافع اقتصادی ناشی از تعجیل در بهره مندی از این منابع می باشد. یکی از عرصه های اختلاف نظر صاحب نظران، مفاهیم فنی و حقوقی ناظر بر منابع طبیعی مشترک به طور عام و منابع مشترک نفت و گاز به طور خاص است. درآمد این مطلب مهمترین تعاریف مورد استفاده در این حوزه مورد کنکاش قرار می گیرد.

## ۲. منابع خام مشترک

اصطلاح منابع طبیعی فرامرزی<sup>۵</sup> در معنای موسع خود شامل هر نوع منابع طبیعی می گردد که در شکل و حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان قادر با عبور از مرزهای سیاسی یک کشور باشد.<sup>۶</sup> بنابراین در مفهوم مذکور این منابع شامل سفره های آب زیرزمینی، مخازن نفت و گاز، آبهای جاری، منابع جاندار همچون آبزیان و پرندگان و حتی رگه های سنگ در معادن فلزات که از قلمرو مرزهای یک کشور عبور کرده و وارد کشور دیگر شوند، میگردد. میدان های نفت و گاز مشترک به دلیل گستره جغرافیایی آنها و تعلق آنها به بیش از یک کشور مصداق بارز این منابع میباشدند. کمیسیون حقوق بین الملل در خصوص این منابع، اصطلاح منابع طبیعی مشترک<sup>۷</sup> را انتخاب نموده است.<sup>۸</sup> همچنین اصطلاحاتی چون «منابع مشترک»<sup>۹</sup> نیز در این خصوص به کار رفته که این اصطلاحات ناظر و مبین حق حاکمیت و مالکیت مشترک دولت‌ها بر این منابع

1. Miyoshi , *op.cit.pp1-2*.

2. *ibid*.

3. East-West Center.

4. Miyoshi, *op.cit.P.3*.

5. Trans Boundary Natural Resources.

6. Zewdined Beyene and Ian L.G. wadly, Common Goods and the Common Goods: Trans-Boundary Natural Resources, Principled Cooperation, and the Nil Basin Initiative, *Center for African Studies, Berkley University*, 2004,p.3.

7. Shared Natural Resources.

8. International law Commission *Third Report on Shared Natural Resources "Trans-Boundary Ground-Water"*, Doc.A/CN.4/551, 2005.

9. Common Resources.

می‌باشد. علاوه بر آن، اصطلاحات دیگر چون «منابع فرامرزی»<sup>۱</sup> و «منابع بین‌المللی»<sup>۲</sup> نیز در مقابل این مفهوم به کار می‌رود. از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل واژه فرامرزی بیشتر معطوف به مؤلفه‌های فیزیکی و جغرافیایی بوده و کاربرد آن در زبان انگلیسی مناسب است اگرچه ترجمه آن به سایر زبانها با دشواریهایی مواجه می‌باشد.<sup>۳</sup> اگرچه تمام واژه‌های فوق برای منابع طبیعی مشترک میان کشورها به کار می‌رود، اما مفهوم و معنی خاصی در هر یک از آنها نهفته است.<sup>۴</sup> در حالیکه مفهوم منابع مشترک ناظر به مالکیت و اشتراک دولت‌های ذی‌حق در این منابع می‌باشد، مفهوم «منابع بین‌المللی» ناظر به حاکمیت قواعد حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن آنها بوده و مفهوم فرامرزی معطوف به موقعیت و مکان جغرافیایی این معادن یعنی در مناطق مرزی بین کشورها است.<sup>۵</sup> در نتیجه می‌توان گفت که منابع طبیعی فرامرزی مواد خام طبیعی می‌باشند باشند که در حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان از مرزهای سیاسی یک کشور عبور می‌کنند. همچنین مواد خام معدنی که به دلیل طبیعت سیال آنها قابلیت عبور و حرکت از یک کشور و عبور از مناطق تحت‌الارضی مرزی و ورود به قلمرو کشور دیگر دارند، نیز شامل می‌شوند در نتیجه، منابع نفت و گاز مشترک مخازن یا میدانهای نفتی و گازی هستند که از مرزهای سرزمینی و سیاسی یک کشور عبور کرده و وارد مرز کشوری دیگر شده‌اند. به عبارت دیگر در محدوده مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور قرار گرفته‌اند و یا در مناطق فاقد تحدید حدود مرزی قرار گرفته که دولت‌های متعددی دارای ادعای حاکمیت و مالکیت آنها را دارند. در مناطق دریایی، میادین مشترک نفت و گاز میادینی هستند که از خطوط تحدید حدود دریایی در دریای سرزمینی یا منطقه انحصاری یا فلات قاره یک دولت عبور کرده و وارد محدوده حاکمیت دولت یا دول دیگر شده‌باشد. به دیگر سخن، در حقوق بین‌الملل در صورتی که مخزن یا میدان نفت و گاز توسط خط مرزی یک کشور تقسیم شود یا در مناطق مورد اختلاف واقع شده باشد میادین مشترک گفته می‌شود. در حقوق داخلی، در کشورهایی که مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز پذیرفته شده، در صورتی که مخزن واحد، بین دارندگان حقوق و امتیاز بهره‌برداری مشترک باشد و موضوع حق همه آنها باشد، یا اینکه از محدوده مجوز بهره‌برداری یکی از آنها فراتر رفته و وارد محدوده امتیاز دیگری شود آنرا مخزن مشترک نفت و گاز می‌نامند. باید اذعان کرد که

1. Trans-Boundary Resources.

2. International Resources.

3. *Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans-boundary Aquifers*, ILC, Sixtieth Session, 2008, A/CN.4/591.para 11.

۴. کاشانی، جواد، وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز در مرز بین کشورها، مجله حقوقی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، بین‌المللی، شماره ۳۹، ۱۳۸۷، صص ۱۶۹-۱۶۸-کاشانی، جواد، منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل، صص 34-32.

۵. کاشانی، وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز در مرز بین کشورها، ص ۱۶۹.

مشترک بودن میادین در حقوق داخلی و حقوق بین الملل همیشه به سادگی ممکن نبوده و در موارد زیادی برخی از مناطق به عنوان مناطق اختلافی نفت و گاز شناسایی می شوند. در نتیجه می توان گفت که منابع طبیعی فرامرزی مواد خام طبیعی می باشند که در حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان از مرزهای سیاسی یک کشور عبور می کنند. همچنین مواد خام معدنی که به دلیل طبیعت سیال آنها قابلیت عبور و حرکت از یک کشور و عبور از مناطق تحت الارضی مرزی و ورود به قلمرو کشور دیگر دارند، نیز شامل می شوند در نتیجه، منابع نفت و گاز مشترک مخازن یا میدانهای نفتی و گازی هستند که از مرزهای سرزمینی و سیاسی یک کشور عبور کرده و وارد مرز کشوری دیگر شده اند. به عبارت دیگر در محدوده مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور قرار گرفته اند و یا در مناطق فاقد تحدید حدود مرزی قرار گرفته که دولت های متعددی دارای ادعای حاکمیت و مالکیت آنها را دارند. در مناطق دریایی، میادین مشترک نفت و گاز میادینی هستند که از خطوط تحدید حدود دریایی در دریای سر زمینی یا منطقه انحصاری یا فلات قاره یک دولت عبور کرده و وارد محدوده حاکمیت دولت یا دول دیگر شده باشد. به دیگر سخن، در حقوق بین الملل در صورتی که مخزن یا میدان نفت و گاز توسط خط مرزی یک کشور تقسیم شود یا در مناطق مورد اختلاف واقع شده باشد میادین مشترک گفته می شود. در حقوق داخلی، در کشورهایی که مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز پذیرفته شده، در صورتی که مخزن واحد، بین دارندگان حقوق و امتیاز بهره برداری مشترک باشد و موضوع حق همه آنها باشد، یا اینکه از محدوده مجوز بهره برداری یکی از آنها فراتر رفته و وارد محدوده امتیاز دیگری شود آن را مخزن مشترک نفت و گاز می نامند. باید اذعان کرد که مشترک بودن میادین در حقوق داخلی و حقوق بین الملل همیشه به سادگی ممکن نبوده و در موارد زیادی برخی از مناطق به عنوان مناطق اختلافی نفت و گاز شناسایی میشوند.

### چگونگی مواجهه نظام های حقوقی ملی با منابع نفت و گاز مشترک

جستجوی قواعد حقوقی قابل اعمال در روابط بین اشخاص ذینفع در منابع طبیعی و اموال مشترک در نظام های حقوقی ملی با دشواری هایی مواجه است. در بررسی مسأله منابع طبیعی و اعمال مالکیت یا حاکمیت مشترک بر اموال و منابع طبیعی همچون سایر زمینه های دیگر، علیرغم استقلال حقوق بین الملل از حقوق ملی، نمی توان از تأثیر حقوق ملی در حقوق بین الملل غافل شد. بسیاری از قواعدی که در حقوق بین الملل به کار گرفته می شوند به نوعی در حقوق ملی ریشه و سابقه دارند و در مواردی مطالعه راه حل های حقوق ملی می تواند به شکل گیری قواعد در حقوق بین الملل بینجامد یا در تفاسیر قواعد موجود حقوق بین الملل به کار آید.

این تأثیر به خصوص در کشورهای فدرال که با قدری مسامحه، به مثابه یک جامعه بین المللی

در جامعه بین‌المللی بزرگ‌تر می‌باشند. بیشتر دیده می‌شود. لذا در این گفتار به بررسی مسأله منابع نفت و گاز مشترک در نظام‌های ملی می‌پردازیم تا روشن شود چه موضعی در مواجهه با موضوع تحت بررسی در پیش گرفته اند و تا چه اندازه سازوکارهای به کار رفته در آن‌ها می‌تواند فرصت بروز و ظهور در صحنه بین‌المللی یافته یا بیابد<sup>۱</sup> در قریب به اتفاق کشورهای دنیا منابع نفت ملی است و در مالکیت عمومی یا دولتی قرار دارد. حتی در امریکا نیز بخش‌های بزرگی از منابع نفت در زمینهای متعلق به دولتهای محلی و فدرال قرار دارند و کلیه منابع دریایی نیز متعلق به دولت است.

مالکیت عمومی و دولتی بر منابع نفت نه تنها ناظر به منابع موجود در مرزهای خشکی یک کشور هست بلکه این مالکیت به منابع موجود در فراساحل تا فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی نیز گسترش می‌یابد. نظامهایی که مالکیت خصوصی در منابع نفت را نمی‌پذیرند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول کشورهایی هستند که بطور سنتی این منابع را از آن حاکم، پادشاه، فرمانروا یا امپراطور می‌دانستند و امروزه آن را متعلق به دولت می‌دانند. در این کشورها دولت به عنوان مالک می‌تواند منابع مزبور را به افراد دیگر واگذار نماید. گروه دوم کشورهایی هستند که منابع نفت را متعلق به ملت دانسته و مالکیت خصوصی یا دولتی را نسبت به نفت درجا منتفی می‌دانند. در این نظامها دولت شرایط بهره برداری از این منابع را مشخص می‌کند و منابع نفت پس از استحصال به ملکیت افراد در خواهد آمد. در هر دو دسته از این کشورها افراد نمی‌توانند رأساً نسبت به بهره برداری از منابع نفت اقدام کنند و حتماً باید قبلاً برای این کار مجوز دریافت نمایند.<sup>۲</sup>

در بسیاری از کشورها مالکیت عمومی یا دولتی بر منابع نفت در قوانین اساسی آنها منعکس شده است در حالیکه در برخی از کشورهای دیگر این در قوانین نفت، منابع طبیعی یا سایر قوانین آنها مقرر شده است. به عنوان نمونه به موجب اصل (۲۱) قانون اساسی ۱۹۶۲ کویت، «منابع طبیعی و کلیه درآمدهای حاصله از آن در مالکیت دولت (کشور) می‌باشد. دولت باید با در نظر گرفتن شرایط امنیت کشور و اقتصاد ملی از حفظ و استخراج بهینه منابع مزبور اطمینان حاصل نماید.» یا در بند (۳) اصل ۴۴ قانون اساسی ۱۹۹۹ نیجریه آمده است: «تمامیت مالکیت و کنترل کلیه معادن، معادن نفت و گاز طبیعی زیر یا روی مناطق خشکی نیجریه متعلق به دولت فدرال بوده و باید به نحوی که توسط مجلس شورای ملی مقرر می‌شود، اداره گردد.» در اصل (۲۷) قانون

۱. کاشانی، جواد، پیشین ص ۶۲

۲. سیفی، ندا، ساز و کارهای همکاریهای حقوقی - قراردادی در توسعه میدان مشترک نفت و گاز بین ایران و کشورهای همسایه، پایاننامه کارشناسی ارشد، واحد دامغان، دی ماه ۱۳۹۲، ص ۶۱

اساسی ۱۹۶۶ مکزیک کلیه منابع نفت در خشکی و دریا متعلق به ملت دانسته شده است.<sup>۱</sup> همین طور در بسیاری از قوانین نفت در کشورهای متعدد موضوع مالکیت عمومی یا دولتی منابع نفت مورد تصریح قرار گرفته است. به عنوان نمونه در ماده (۳) قانون نفت ترکیه ۲۰۱۳ آمده است: «منابع نفت در ترکیه تحت حاکمیت و اختیار دولت قرار دارد.» در ماده (۱) قانون نفت ویتنام اصلاحی ۲۰۰۰ مقرر شده است: «مالکیت کلیه نفت موجود در زیر زمین در خشکی، جزایر، آبهای داخلی، دریای منطقه ای، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره جمهوری سوسیالیستی ویتنام به مردم ویتنام تعلق دارد که تحت اداره انحصاری دولت ویتنام خواهد بود.» همانطور که در این قوانین دیده می شود برخی منابع نفت را متعلق به دولت یا کشور دانسته اند در حالی که برخی دیگر آن را متعلق به ملت یا مردم دانسته اند. اینکه این تفاوت تعبیرها تا چه اندازه معنادار بوده و در ترتیبات راجع به دخالت بخش خصوصی در عملیات نفتی تأثیر گذار خواهد بود، قضاوت قاطعی نمی توان کرد و برای فهم رژیم حاکم بر مالکیت نفت یک کشور باید کل قوانین و مقررات آن کشور را در نظر گرفت.

در ایران به تاسی از حقوق اسلام مالکیت بر منابع از نوع مالکیت عمومی است که ذیلاً شرح داده می شود. مالکیت بر منابع نفت و گاز در اسلام فقهای اسلام بطور کلی معادن را به دو دسته معادن سطح الارضی (ظاهره) و تحت الارضی (باطنه) تقسیم کرده و نفت و قیر را در شمار معادن دسته اول دانسته اند. علت این امر را بعضی از حقوقدانان چنین دانسته اند، پیش از آنکه روش جدید استخراج نفت، کشف و استفاده از این ماده را به وسیله حفر چاه میسر گرداند تنها از چشمه های نفتی که بطور طبیعی در روی زمین جاری بود، بهره برداری می شد. از نظر فقهای مالکیت معادن سطح الارضی از نوع عمومی است. در این رابطه ابوحنیفه و تقریباً همه فقهای دیگر بر این نظر هستند که این معادن ملک مشترک عموم مردم به شمار می آید و از معادن ظاهره نباید مالیات گرفته شود. بنابراین این نظر در استفاده از معادن ظاهره، میزان احتیاج و منتفعین و حقوق تاریخی آنها ملاک اولویت خواهد بود.<sup>۲</sup>

در مورد معادن باطنه یا تحت الارضی (که امروزه معادن نفت از این قبیل بشمار می آید) در میان حقوقدانان اسلام دو نظر هست، در این رابطه دکتر محمد علی موحد در کتاب نفت و مسائل حقوقی آن این نظرات را آورده اند: بر اساس نظر اول واگذاری معادن تحت الارضی (باطنه) به افراد خاصی جایز نیست بلکه همه مردم به عنوان عضو جامعه اسلامی در آن شریکند. بر اساس نظریه دوم واگذاری معادن باطنه به افراد خصوصی جایز است. لیکن در بین معتقدین به این نظر

۱. همان.

۲. موحد، محمد علی، نفت ما و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، مرداد ۱۳۵۷، تهران، صص ۲۰۹.

هم اختلاف وجود دارد. دسته ای گفته اند این واگذاری فقط به عنوان بهره برداری است و دارنده حق، آنچه را استخراج و بهره برداری می کند مالک می شود ولی مالک رقبه معدن نیست و حق ندارد معدن را به دیگری بفروشد و در صورت فوت او نیز معدن به وارث منتقل نمی شود. حتی در حال حیات، در صورتیکه دارنده حق، عملاً از بهره برداری خودداری نماید حق او ساقط می شود و معدن به مالک اصلی یعنی عموم مردم باز می گردد. اما دسته دیگر گفته اند که واگذاری مزبور موجب تملک است. بدین ترتیب کسیکه معدن به او واگذار شده می تواند آن را به هرکس که بخواهد انتقال دهد و در صورت فوت او هم معدن جزو سایر ماترک به ورثه منتقل می شود. در همین راستا بعضی از متقدمین فقهای شیعه کلیه معادن را متعلق به امام و بهره برداری از آنها را منوط به کسب اجازه از او دانسته اند. تعلق معادن به امام از این نظر است که امام رئیس حکومت و نماینده و مظهر مصالح عامه محسوب می شود. با توجه به اقوال فقهای اسلامی می توان چنین استنباط نمود که مالکیت معادن در اسلام مال عامه و متعلق به عموم مردم تلقی شده و مداخله حکومت در امر معادن و واگذاری امتیاز بهره برداری و غیره هم به لحاظ نمایندگی حکومت از طرف عموم بوده است.<sup>۲</sup> اگرچه در قانون مدنی به عنوان قاعده‌های عام مالکیت زمین را مستلزم مالکیت نسبت به زیر زمین نیز دانسته، اما مالکیت بر منابع نفت و گاز از شمول استثنائات این قاعده عام می باشد. در ایران در اواخر عهد ناصرالدین شاه (رمضان ۱۲۹۸ هجری قمری) فرمانی صادر شد که به موجب آن "کل معادن ایران بلااستثنا اعم از مکشوف و غیر مکشوف در هر جای ممالک محروسه" در اختیار وزارت معادن مصوب ۱۳۱۷/۱۱/۱۶ می باشد. به موجب این قانون حق استخراج معادن نفتی در انحصار دولت قرار دارد. ماده ۳ قانون مذکور مقرر می داشت:

"ماده ۳- حق استخراج معادن نفت و مواد نفتی و سنگ های قیمتی از قبیل الماس و زمرد و یاقوت و غیره و فلزات قیمتی از قبیل طلا و نقره و پلاتین و غیره منحصر به دولت است و حقوق مالکیان این معادن به موجب آیین نامه مخصوص با موافقت بین دولت و مالکین معین خواهد شد." در این مقرر قانونی به نقل از پاره ای از نویسندگان تمایل قانونگذار به حاکمیت رژیم انفال بر معادن مشهود است و فقط در جهت رعایت حقوق مکتسبه مقرر شده است که حقوق مالکین با توافق بین دولت و آنها پرداخت شود.<sup>۳</sup>

متعاقب قانون فوق الذکر قانون معادن مصوب ۱۳۳۶/۰۲/۲۱ نیز مالکیت معدن نفتی را مطلقاً متعلق به دولت دانسته است. تبیین آخر ماده ۱ قانون مذکور مقرر می داشت: "معادن طبقه سوم عبارت است از: کلیه مواد نفتی، قیر، گازهای طبیعی و مواد رادیواکتیو مانند رادیوم، توریم، اورانیوم و کلیه

۱. همان، صص ۲۰۹-۲۱۰

۲. همان، ص ۲۱۱

۳. امانی، مسعود، حقوق قراردادهای بین المللی نفت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹، ص ۵۹

موادی که جهت استفاده نیروی اتمی به کار می رود. "همچنین در بند ج از ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۳۶ مقرر شده بود:

"ج- معادن طبقه سوم مطلقاً متعلق به دولت می باشد و بهای ملک که معدن طبقه سوم در آن واقع شده است و یا اراضی مورد احتیاج به قیمت عادلانه قبل از کشف معدن پرداخت خواهد شد و در صورت عدم توافق در قیمت به طریق داوری عمل خواهد شد."

مشابهاً قانون نفت مصوب ۱۳۵۳/۰۵/۰۸ نیز در ماده ۳ مقرر نمود که منابع نفتی ایران ملی است، به این معنی که مالک این منابع ملت ایران است و دولت به نیابت از ملت اعمال این حق را از طریق شرکت ملی نفت ایران انجام می دهد. شرکت ملی نفت ایران می تواند از طریق قرارداد پیمانکاری نسبت به اکتشاف و توسعه میادین نفتی اقدام کند. در این رابطه ماده ۳ قانون مزبور مقرر می دارد:

"ماده ۳- اجازه مذاکره و انعقاد قرارداد:

منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید بهره برداری و بخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصراً بعهده شرکت ملی نفت ایران است که رأساً یا بوسیله نمایندگان و پیمانکاران خود در آن باره اقدام خواهد کرد. شرکت ملی نفت ایران می تواند به منظور اجرای عملیات اکتشاف و توسعه نفت در بخشهای ازاد نفتی با هر شخص اعم از ایرانی و خارجی وارد مذاکره شود و قراردادهایی را که مقتضی بداند بر مبنای پیمانکاری و با رعایت مقررات و مصرحات این قانون تنظیم و امضاء نماید. قراردادهای مزبور بعد از تأیید هیأت وزیران به موقع به اجرا گذارده خواهد شد.<sup>۱</sup>

شرکت ملی نفت ایران می تواند به منظور ایجاد پالایشگاه و اجرای عملیات پالایش نفت در داخل کشور رأساً یا از طریق مشارکت با هر شخص اعم از ایرانی و خارجی اقدام نماید مشارکتهایی که به این منظور انجام می شود مشروط به رعایت شرایط زیر خواهد بودک الف- سهم شرکت ملی نفت ایران هیچگاه نباید از پنجاه درصد کمتر باشد.

ب- مدت مشارکت در هر قرارداد به تشخیص و نظر شرکت ملی نفت ایران معین خواهد شد ولی در هر حال این مدت از بیست سال تجاوز نخواهد کرد."

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز قوانین موضوعه تأکید بر مالکیت عمومی معادن دارد. در این راستا ماده ۲ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶/۰۷/۰۹ مقرر می دارد:

"منابع نفت کشور جزاً انفال و ثروت های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می باشد و کلیه تاسیسات و تجهیزات و دارای ها و سرمایه گذاری هایی

که در داخل و خارج کشور توسط وزارت نفت و شرکت های تابعه به عمل آمده و یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی خواهد بود. اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تاسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی خواهد بود. اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تاسیسات نفتی متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی است که بر اساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می باشد که بر طبق اصول و برنامه های کلی کشور عمل نماید."

همچنین بر اساس ماده ۳ این قانون، اعمال حقوق و اختیارات مصرح این قانون بر عهده وزارت نفت و شرکتهای تابعه و نظارت بر انجام عملیات نفتی و سایر وظایف مندرج در این قانون بر عهده وزارت نفت خواهد بود.<sup>۱</sup>

همچنین قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در ماده ۲ مقرر می دارد: "ماده ۲- در اجرای اصول چهل و چهارم و چهل و پنجم قانون اساسی مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیتهای معدنی مقرر در این قانون و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیتهای معدنی، دستیابی به ارزش افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش سهم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به عهده وزارت معادن و فلزات می باشد. اعمال حاکمیت مذکور در این ماده می تواند مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده مقررات باشد."

بند ج ماده ۳ قانون معادن ۱۳۷۷ در مقام طبقه بندی معادن در مورد معادن نفتی تصریح می کند:

"ج- مواد معدنی طبقه سه عبارت هستند از:

کلیه هیدروکربورها به استثنای زغال سنگ مانند: نفت خام، گاز طبیعی، قیر پلمه سنگهای نفتی، سنگ اسفالت طبیعی و ماسه های آغشته به نفت و امثال آنها.

قیر پلمه سنگهای نفتی و سنگ اسفالت طبیعی در صورتی که مورد عمل وزارت نفت، شرکتهای و واحدهای تابعه و وابسته به آن وزارت نباشد جزو معادن طبقه دو محسوب می گردد."

در همین راستا قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰ در خصوص مالکیت و حاکمیت بر منابع نفت و گاز مقرر داشته است:

"ماده ۲- کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروتهای عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است."

"به موجب ماده ۳ قانون فوق‌الذکر نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به عهده «هیأت عالی نظارت بر منابع نفتی» است که به موجب این قانون و با ترکیب تعدادی از وزراء و نمایندگان مجلس و روسای نهادهای دولتی و دادستان کل کشور تشکیل می‌شود.<sup>۱</sup>

در بند ۱۷ ماده ۱ قانون اصلاح نفت مصوب ۱۳۹۰/۰۳/۲۲ امور حاکمیتی تعریف شده است: "۱۷- امور حاکمیتی صنعت نفت: اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی از طرف جمهوری اسلامی ایران بر منابع نفتی و سیاستگذاری، برنامه ریزی، هدایت و راهبردی و نظارت عالیه بر اقدامات اجرائی در صنعت نفت و پتروشیمی اعم از عملیات بالادستی و پایین دستی است." در بندهای ۳ و ۲ ماده ۷ قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰ از جمله وظایف هیأت عالی نظارت بر منابع نفتی به شرح زیر است:

"۲- بررسی و ارزیابی اجرای سیاستهای راهبردی و برنامه های مصوب وزارت نفت در فرآیند صیانت از منابع نفت و گاز به منظور برداشت بهینه و حداکثری ارزش افزوده اقتصادی از منابع مذکور.

۳- بررسی و ارزیابی متن، حجم مالی، تعهدات، مقدار محصول و زمان اجرای قراردادهای مهم نفت و گاز در جهت صیانت از عواید حاصل از انفال عمومی در حوزه نفت و گاز و امکان اجرای قرارداد."

به نظر می‌رسد با توجه به مفاد مواد قانونی مذکور می‌توان نتیجه گرفت که در خصوص انعقاد موافقتنامه های توسعه مشترک و یکپارچه سازی وزارت نفت صلاحیت دارد و نیز با عنایت به عملکرد وزارت نفت در خصوص اعطای پروانه بهره برداری به شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی نفت ایران در مقابل شرکت های ملی نفت کشورهایی که با ایران دارای میادین مشترک با تشکیل نهاد مشترک متشکل از نمایندگان دو کشور می‌توان اعضای نماینده ایران در نهاد توسعه مشترک را از میان هیأت عالی نظارت بر منابع نفتی انتخاب نمود. چرا که هدف اصلی انعقاد موافقتنامه های مذکور صیانت از مخازن نفت و گاز و در نهایت تولید و بازیافت حداکثری از این میادین مشترک می‌باشد.

نحوه تحصیل و تملک اراضی (اعم از دایر، بایر و موات یا متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی

۱. وزیر نفت به عنوان دبیر هیأت، معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رئیس کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی، دادستان کل کشور، دو نفر از معاونین وزارت نفت به انتخاب وزیر نفت، تبصره ۱- کلیه اعضای هات حق رأی دارند. تبصره ۲- جلسات هیأت با تعداد حداقل هفت نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد و حضور دادستان کل کشور و یکی از روسای کمیسیونهای مذکور الزامی است. تبصره ۳- تصمیمات این هیأت با رأی اکثریت مطلق حاضران، قطعی است.

خصوصی یا دولتی) که در آن معادن نفت و گاز وجود دارد و یا اراضی که به نحوی برای فعالیت‌های جنبی مورد نیاز شرکت ملی نفت می باشد در مواد ۱۱ تا ۱۵ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۵۶ پیش بینی شده است.

با توجه به موارد فوق در نظام حقوق ایران از آنجا که معادن را نمی توان از اموال عمومی و مشترکات تلقی کرد، همواره بایستی معادن را دارای مالک خاص و معین دانست، که در خصوص منافع نفتی این مالک دولت می باشد.<sup>۱</sup>

در اغلب کشورهایی که دولت مالکیت منابع نفت و گاز را بر عهده دارد، کلیه حقوق مربوط به بهره برداری از این منابع از طریق شرکت ملی نفت اعمال می شود. در این کشورها شرکت ملی نفت، مناطق نفت خیز را یا از طریق شرکتهای تابعه یا از طریق عقد قرارداد با شرکتهای پیمانکاران داخلی و خارجی کشف و بهره برداری می کند.<sup>۲</sup>

### رویه‌ی دولت‌ها ناظر به همکاری‌های حقوقی در بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز در سطح بین‌الملل

به منظور کشف قواعد حقوقی در خصوص موضوع خاص در هر نظام حقوقی، بایستی به کنکاش و تحلیل منابع حقوق پرداخت. حقوق بین الملل برخلاف حقوق داخلی، فاقد ساز و کار تقنینی متمرکز بوده و قواعد حقوقی آن با مطالعه و استنتاج رویه‌ها قابل استخراج است. به فرض وجود یک قاعده در رابطه با یک موضوع، تازه بحث بر سر حقوقی بودن و درجه الزام و ضمانت اجرای آن آغاز می گردد. اما اینکه منابع حقوق بین الملل چیست، خود موضوع دیگری است که موجب ظهور و حدوث مباحث جدی میان نظریه پردازان شده است. این پژوهش در مقام تبیین منابع حقوق بین الملل نمی باشد. بلکه به بررسی منابع در چارچوب موضوع مورد بحث می پردازد. از اینرو به جای پرداختن به مجادلات نظری در مورد منابع حقوق بین الملل، در صدد آن است که بررسی نماید آیا در نظام حقوق بین الملل موجود قاعده‌ای در مورد بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در منطقه خاور میانه وجود دارد یا خیر؟

بنابراین در این بخش معاهدات دو و چند جانبه، عرف، رویه قضایی، دکترین و اصول کلی حقوق و همچنین قطعنامه‌های صادره از ارکان سازمان ملل متحد و اقدامات کمیسیون حقوق بین الملل در رابطه با موضوع بررسی می شود. به منظور سهولت در تحلیل، رویه دولتها در مناطقی از پنج قاره جهان به طور جداگانه توصیف و تحلیل می گردد.

۱. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت ۱۳۸۵ ص ۷۶

۲. بابایی، مجتبی، پیشین ص ۵۰

## ۱. مبحث اول: موافقتنامه‌های توسعه مشترک طبق مدل واگذاری به یک کشور بهره‌بردار

در این شیوه دولتهای ذینفع توافق می‌کنند، که یک دولت از جانب هر دو طرف منطقه توسعه مشترک را اداره کند. این مدل از سادگی خاصی برخوردار است و بسیاری از پیچیدگیها و مسائل و مشکلات سایر مدلها را ندارد و دولت مسئول در اجرای عملیات توسعه و بهره‌برداری، قوانین و مقررات حقوقی و مالیاتی و... خود را در منطقه اعمال می‌کند و پس از جمع‌آوری عایدات و کسر هزینه‌ها، سهم دولت دیگر را پرداخت می‌کند. با این وجود، معمولاً دولت‌ها به دلایل سیاسی، تمایلی ندارند که سهم خود از اداره منطقه را به طرف دیگر واگذار نمایند، زیرا هر دو دولت با توجه به خصوصیت منطقه توسعه مشترک نسبت به آن مدعی بوده و بیم آن دارند که واگذاری مدیریت منطقه به طرف مقابل مبنای ادعاهای آن دولت (دولت واگذار کننده) را سست نماید.<sup>۱</sup> به سخن دیگر در مدل یک دولتی، یکی از دولتها به نمایندگی سایر دولت‌های ذینفع مبادرت به مدیریت و توسعه میادین نفت و گاز در منطقه مورد اختلاف می‌نماید و به میزان هزینه‌های صورت گرفته منافع حاصله را نیز تقسیم می‌نماید. در این مدل کل عملیات توسعه مطابق قوانین و تحت صلاحیت دولت مذکور صورت می‌گیرد. به نظر برخی صاحب‌نظران موافقتنامه ایران - شارجه ۱۹۷۱ نیز از نمونه‌های این مدل است.<sup>۲</sup> ولی به نظر میرسد اینچنین نبوده است و دلایل متعددی در رد این نظریه وجود دارد که در بخش سوم به آن پرداخته خواهد شد. به عبارت دیگر به نظر میرسد این مدل مورد استقبال کشورها قرار نگرفته است چرا که به اعتماد بسیار زیادی بین طرفین نیاز است و در برخی کشورها به منزله خدشه به حاکمیت کشوری که حق بهره‌برداری از مخازنش را واگذار می‌کند تلقی می‌شود. با همین توجیه نیز می‌توان نتیجه گرفت که، دو کشور هرگز اجازه دولت و تشکیل نهاد توسعه مشترک به نتیجه مورد نظرشان دست یافته‌اند. در خصوص سازوکارهای همکاری‌های حقوقی - قراردادی در توسعه میادین مشترک نفت و گاز بین ایران و کشورهای همسایه ابتدا جهت روشن شدن دقیق موضوع در هر منطقه به ارائه سازوکار مناسب جهت انعقاد موافقتنامه‌های توسعه مشترک و یکپارچه سازی، دور نمای همکاری‌های مشترک در خصوص توسعه میادین مشترک نفتی و گازی در مناطق جنوبی (خلیج فارس)، منطقه غرب و مناطق شمال و شمال شرقی کشور در ۳ فصل مورد بررسی و اظهار نظر قرار می‌گیرد. و در پایان با توجه به اینکه در بررسی مطالب این فصل مسائل ایران مورد تأکید قرار گرفته است، مروری بر قوانین و قراردادهای نفتی ایران از ونیز

۱. بابایی، مجتبی، پیشین ص ۱۷۵

۲. جهانی، فرخزاد، پیشین، ص ۴۶

تحلیل حقوقی یکپارچه سازی بهره برداری از میادین مشترک هیدروکربنی صورت می‌گیرد.

## ۲. مبحث اول: بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس

اهمیت خلیج فارس به دلیل وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و نیز ژئوپلیتیک انرژی جهان، بر کسی پوشیده نیست. یک نقش پررنگ آنها خلیج فارس به شکل دوزنقه ای کشیده و با مساحت ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع، توسط ۸ کشور که به تنهایی بیش از نیمی از نفت قابل استخراج جهان را دارا می باشند، احاطه شده است. در اکثر موارد حوزه های نفتی واقع در خشکی در زیر بستر خلیج فارس ادامه دارند به طوری که این دریای نیمه بسته تبدیل به انبار نفت شده است.<sup>۱</sup> در خصوص تحدید حدود فلات قاره تاکنون ۷ موافقتنامه میان دولت های حاشیه خلیج فارس منعقد شده است که به ترتیب زمانی عبارتند از: موافقتنامه عربستان سعودی و بحرین در ۲۲ فوریه ۱۹۵۸، موافقتنامه ایران و عربستان سعودی در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۸، موافقتنامه ابوظبی و قطر در ۲۰ مارس ۱۹۶۹، موافقتنامه ایران و قطر در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹، موافقتنامه ایران و بحرین در ۷ ژوئن ۱۹۷۱ و موافقتنامه ایران و عمان در ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴،<sup>۲</sup> موافقتنامه ایران و امارات متحده عربی در ۱۳ آگوست ۱۹۷۴.

در اکثر موافقتنامه های مربوط به تعیین حدود مرزی در خلیج فارس برای جلوگیری از مشکلاتی که ممکن است در اثر استخراج از میادین مشترک واقع در نزدیکی خط مرزی به وجود آید، یک رژیم همسایگی پیش بینی شده است که براساس آن مناطق خاصی تعیین گردیده که طرفین در آن از حقوق ویژه ای برخوردارند، همچنین طرفین مبادرت به ایجاد مناطق حائل که حفاری در آن منع شده است نموده اند.<sup>۳</sup> همچنین در برخی موارد از جمله در حوزه نفتی ابوسعفه بین عربستان سعودی و بحرین طرفین اقدام به تعیین منطقه ویژه جهت توسعه اشتراکی نموده اند. هدف از ایجاد چنین مناطقی حفظ یکپارچگی حوزه های نفتی و جلوگیری از بروز خطراتی است که موجودیت حوزه نفتی قابل استخراج از دو طرف خط تحدید حدود فلات قاره را تهدید می کند.<sup>۴</sup> در ایران به منظور حل مشکلات مربوط به تقسیم حوزه های نفتی واقع در منطقه مرزی بین دو کشور و جلوگیری از عواقب ناشی از بهره برداری یک کشور از میادین مشترک من جمله از طریق چاه های انحرافی برای اولین بار ضرورت ایجاد یک منطقه حائل در خلیج فارس در موافقتنامه ایران و عربستان سعودی پیش بینی شده است. همچنین به منظور پیشگیری از هر گونه اختلافی که محتمل است پس از کشف حوزه نفتی در منطقه مرزی رخ

۱. ممتاز، جمشید ایران و حقوق بین الملل، چاپ اول، پاییز ۷۶، نشر دادگستر، ص ۲۲۱

۲. ممتاز، جمشید، پیشین، ص ۲۲۲

۳. ممتاز، جمشید، پیشین، ص ۲۲۶

۴. ممتاز، جمشید، پیشین، ص ۲۲۶

دهد در موافقتنامه هایی که ایران با همسایگان خود از جمله بحرین و قطر و عمان امضا کرده نیز ترتیباتی پیش بینی شده است. این موافقتنامه نخستین موافقت نامه تحدید حدود مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس می باشد و از دلایل تسریع در انجام توافقات احتمال وجود منابع قابل توجه نفت در بستر خلیج فارس و فعالیت اکتشافی ایران و عربستان سعودی و همچنین روابط ویژه هر دو کشور با ایالات متحده آمریکا و مصمم بودن آنها جهت جلوگیری از تحقق آمال جاه طلبانه شوروی سابق و مقابله با تهدیدات استراتژیک مطرح شده از سوی عراق را می توان نام برد که باعث تسریع در روند مذاکرات و به نتیجه رسیدن آن گردیده بود.<sup>۱</sup> در واقع وجود اختلاف در محدوده مورد بهره برداری طرفین باعث شد تا دو کشور جهت افزایش مرز دریایی و تعیین حدود فلات قاره تمایل نشان دهند. این موافقتنامه در ۲ آبان ۱۳۴۷ هجری شمسی مصادف با ۲۴ اکتبر سال ۱۹۶۸ میلادی در تهران بین دو کشور ایران و عربستان سعودی امضاء گردیده و طولانی ترین خط تحدید حدود دریایی در فلات قاره که دارای ۱۲۰ مایل طول و ۹۳ تا ۱۳۵ مایل عرض است را در بر می گیرد. اسناد تصویب این موافقتنامه در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۹ مبادله شد. این موافقتنامه مشتمل بر یک مقدمه و ۵ ماده، دو نامه ضمیمه و یک نقشه است. قانون موافقتنامه حاکمیت بر جزایر فارسی و العربی و تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عربستان سعودی مشتمل بر یک ماده و موافقتنامه ضمیمه آن در ۱۱ آبان ۱۳۴۷ به تصویب مجلس سنا و در جلسه روز ۱۹ آبان ۱۳۴۷ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.<sup>۲</sup>

براساس ماده ۱ موافقتنامه حاکمیت ایران بر جزیره فارسی و حاکمیت عربستان بر جزیره العربی به رسمیت شناخته شد و مقرر گردید که هر یک از دو جزیره دارای دریای سرزمینی به عرض ۱۲ مایل از پایین ترین حد جزر باشد. همچنین حق حاکمیت دو طرف بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در مناطق مربوط به خودشان شناسایی گردیده است. خط مرزی جدا کننده فلات قاره دو کشور در ماده ۳ براساس مختصات جغرافیایی ترسیم گردیده است. ماده ۴ موافقتنامه مذکور می گوید: هر یک از طرفین موافقت می نماید که در منطقه حائل به عرض ۵۰۰ متر از خط مرزی مشروحه در ماده ۳ و در امتداد خط مزبور در نواحی تحت البحری سمت مربوط به او عملیات حفاری نفتی رأساً و یا به وسیله مقامات مجاز از طرف او انجام نگیرد. ضمیمه شماره ۱ موافقتنامه مذکور اسناد مبادله شده بین وزیر نفت عربستان سعودی و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران است که به عنوان جزئی از موافقتنامه به تصویب دو دولت رسیده و در واقع به منزله توافق دو دولت می باشد، مقرر می دارد: "عملیات حفاری نفتی که

۱. راثی، علی، بررسی مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس با تاکید بر مرزهای ایران و کویت، قابل دسترس در سایت: <http://irnbazgoo.persianblog.ir/post/121>

۲. مجموعه قوانین و مقررات نفت و گاز و پتروشیمی، جلد اول، امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران، ص ۱۰۹۲.

انجام آن به موجب ماده ۴ موافقتنامه در ناحیه مشروحه در ماده مذکور ممنوع اعلام گردیده از این پس "ناحیه ممنوعه" نامیده خواهد شد، شامل عملیات بهره برداری مستقیم از این ناحیه ممنوعه و همچنین شامل کلیه عملیات حفاری که ممکن است در ناحیه ممنوعه از تأسیسات منصوبه در خارج ناحیه ممنوعه انجام شود، خواهد بود."

دولتین متبوعه اطمینان حاصل خواهند نمود که چاه‌های حفر شده در مجاورت بلافصل ناحیه ممنوعه، چاه‌های عمودی باشد. مع هذا هر گاه جلوگیری از انحراف چاه از لحاظ فنی و با صرف هزینه‌های معقول اجتناب پذیر نباشد، چنین انحرافی تخطی از موافقتنامه نخواهد شد، مشروط بر آنکه از لحاظ روش صحیح حفاری این انحراف به میزان حداقل بوده و به علاوه طرف مربوطه از چنین انحرافی قصد تخلف از مقررات مندرج در موافقتنامه حاضر را نداشته باشد. چنانچه دولتین متبوعه توافق نمایند که تزریق گاز یا حفاری یک چاه مشاهداتی (توصیفی) از لحاظ فنی برای مخزن فریدون و مرجان مفید و مناسب است، دولتین مذکور نسبت به موقعیت و انجام حفاری چاه‌ها و عملیات آنها در ناحیه ممنوعه منحصراً به منظور معینه در این بند توافق خواهند نمود، مشروط بر آنکه چاه‌هایی که حفر خواهد شد مستقیماً توسط هر یک از دولتین یا عامل مجاز هر یک در طرف مربوطه ناحیه ممنوعه خود و تحت شرایط و مقررات مورد توافق دو دولت انجام گردد.

دولتین متبوعه مستقیماً یا از طریق عاملین مجاز خود کلیه اطلاعاتی را که ضمن حفاری چاه‌های واقعه تا فاصله دو کیلومتری خط مرزی درباره اندازه‌گیری انحراف چاه‌ها تحصیل می‌گردد، با یکدیگر مبادله خواهند نمود. مبادله اطلاعات مذکور براساس رفتار متقابل و به طور مداوم انجام خواهد گرفت. هر یک از دولتین اطمینان حاصل خواهند نمود که شرکت‌های عامل مجاز از طرف هر یک از آنان به انجام عملیاتی مبادرت نخواهند نمود که احیاناً به علت مغایرت با اصول حفاظت فنی طبق روش‌های صحیح متداول در صنعت نفت برای مخازن نفت و گاز در ناحیه فریدون و مرجان زیان بخش تلقی گردد.<sup>۱</sup>

در خلال مذاکرات، به نظر برخی از صاحب‌نظران، تحدید حدود بخش شمالی منطقه موضوع مذاکره یکی از پیچیده‌ترین مباحث بود زیرا جزیره ایرانی خارک و حوزه نفتی مرجان در این بخش قرار داشت. ایران معتقد بود، خط منصف بایستی به نحوی ترسیم شود که تاثیری در جزیره خارک نداشته باشد و جزیره خارک جزء سرزمین اصلی ایران قلمداد شود. به عبارت دیگر با رعایت اثر صد درصدی جزیره خارک ترسیم شود. در حالی که عربستان سعودی معتقد به

۱. قانون موافقتنامه حاکمیت بر جزایر فارسی و العربی و تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عربستان سعودی، قابل دسترسی

در سایت: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/96255>

ترسیم خط منصف بین دو سرزمین اصلی و بدون توجه به موقعیت جزیره خارک بود. تفاوت این دو روش حدود ۶ مایل دریایی بود که حاوی مخازن عمده نفت بود. دو دولت ابتدائاً توافق کردند که منطقه اختلافی در این منطقه براساس خط منصفی ترسیم شود که جزیره خارک به ایران متعلق باشد. اما از آنجا که با این روش در قسمتی که به عربستان تعلق می گرفت، قبلاً شرکت‌های نفتی بین المللی که از سوی ایران دارای حق بهره برداری بودند مبادرت به اکتشاف نفت کرده بودند، این ترتیب نیز رسماً مورد توافق و امضای دو طرف قرار نگرفت. سرانجام در هنگام انعقاد موافقتنامه نهایی، خط تحدید حدود به نحوی ترسیم شد که میادین کف شده نفت در بخش شمالی بر مبنای یک خط منصف به دو نیم تقسیم شده و منطقه دریایی موسوم به فریدون سابق (فروزان) به ایران و منطقه دریایی مرجان به دولت عربستان تعلق گرفت و این نحوه تحدید حدود بر مبنای مفهوم تقسیم مساوی نفت در جا صورت پذیرفت. بخش دیگر مرز که اهمیت ویژه ای به آن بخشیده، محدوده دو جزیره فارسی و العربی می باشد.<sup>۱</sup> در این بخش به علت تعلق دریای سرزمینی به هر دو جزیره، خط تقسیم به شکل (S) ترسیم گردید و دریای سرزمینی هر دو جزیره توسط خط میانه ترسیم شده است. کشور ایران و عربستان تنها دو میدان مشترک دارند. میدان اسفندیار یکی از میدان های نفتی ایران است که دارای مخزن مشترک با عربستان سعودی بوده که بخش عربی آن میدان نفتی لوء لوء نام دارد و در فاصله ۹۵ کیلومتری جنوب غربی جزیره خارک واقع شده است. همچنین فروزان نیز یکی از میادین مشترک ایران در منطقه خلیج فارس است که در ناحیه خارک با کشور عربستان مشترک است. از صاحب نظران حوزه انرژی معتقدند میدان نفتی فارس ۱ و فارس ۲ نیز میدان های نفتی مشترک با عربستان هستند.

مخزن مشترک نفت اسفندیار در سال ۱۳۴۵ در تاقدیس اسفندیار توسط شرکت آپیک کشف شد.<sup>۲</sup> سنگ مخزن این میدان سازند گدوان (رتاوی زیرین) و نفت این میدان دارای درجه سبکی ای.پی.آی ۳۰ درجه است. میدان اسفندیار مشترک با عربستان دارای ۵۳۲ میلیون بشکه نفت خام در جا بوده که با وجود دریافت صدور مجوز آن هنوز اقدامی برای توسعه و برداشت نفت صورت نگرفته است. از حدود ۸ سال قبل شرکت ملی نفت با واگذاری آن به شرکت پترو ایران، این شرکت را متعهد کرد تا با توسعه فروزان، میدانم نفتی مجاور آن یعنی اسفندیار را هم توسعه دهد. بخشی از این میدان در منطقه حائل بین عربستان و کویت واقع شده و مورد ادعای طرفین

1. Dehghani, op cit p 124, Available at: [https://www.un.org/depts/depts/los/nippon/unff\\_programme\\_home/fellows\\_pages/fellows\\_apers/dehghani\\_0809\\_iran.pdf](https://www.un.org/depts/depts/los/nippon/unff_programme_home/fellows_pages/fellows_apers/dehghani_0809_iran.pdf)

۲. جهانی، فرخزاد، پیشین، ص ۲۹۴-۲۹۵

نیز می باشد و در مرحله توسعه می باشد.<sup>۱</sup>

میدان نفتی فروزان از جمله میادین نفتی مشترک با عربستان است از در ۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی جزیره خارک و مشترک با میدان مرجان در عربستان سعودی و در خارج فارس واقع شده است. میدان نفتی فروزان که قبل از انقلاب به نام "فریدون" خوانده می شد یکی از میادینی است که توسط شرکت نفت "پان آمریکن" در سال ۱۹۶۶ در آب های فلات قاره ایران کشف شد. نفت خام فروزان با درجه سبکی ۳۱ ای.پی.ای حدود ۲/۷ درصد وزنی گوگرد دارد. تا سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۵۲ حلقه چاه در آن کنده شده که ۳۳ چاه تولیدی است. براساس برآوردهای صورت گرفته این میدان دو میلیارد و ۳۰۹ میلیون بشکه نفت خام در جا داشته است. میدان فروزان به همراه میدان اسفندیار جز بلوک عملیاتی و اکتشافی ناحیه خارک شرکت فلات قاره به حساب می آید. شرکت ملی نفت ایران در حال حاضر طرح توسعه بیشتر این میدان نفتی را در دست مطالعه دارد و مذاکراتی را در این خصوص با شرکت های نفتی خارجی و داخلی انجام داده است. میادین گازی فرزاد A, B در زمره میادین کوچک گازی "جزیره فارسی" بلوک اکتشافی فارسی ایرانی هستند، روند ساختمان این دو میدان گازی به گونه ای است که بخش اعظم میدان گازی فرزاد A در عربستان "به شکل شمال شرقی، جنوب غربی" و بخش اعظم میدان گازی فرزاد B در ایران "شمال غربی، جنوب شرقی" قرار داده است. در میدان گازی فرزاد B دو چاه حفاری شده است، این میدان با ذخیره در جای حدود ۱۲/۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی در آبهای ایران قرار دارد، بخش خارجی میدان فرزاد A "در عربستان با نام میدان" حصبه" معروف است.

با توجه به اینکه بین ایران و عربستان سعودی موافقتنامه تحدید حدود مرزی در سال ۱۳۴۷ منعقد شده است، در خصوص یکپارچه سازی میادین مشترک، دو کشور بایستی در ابتدا جهت انعقاد موافقتنامه ای که متضمن توافقات اولیه و کلی به عنوان موافقتنامه پایه یا مبنا است، مذاکراتی را انجام دهند. در خصوص انعقاد موافقتنامه یکپارچه سازی مبنا به نظر می رسد استفاده از نمونه موافقتنامه های منعقد در سطح بین المللی مانند موافقتنامه مبنا بین کشورهای حاشیه دریای شمال و موافقتنامه بین استرالیا و تیمور شرقی و موافقتنامه بین ونزوئلا و ترینیداد و توباگو مناسب باشد. چنانچه دو کشور در مذاکرات و توافقات خود موافق به انعقاد موافقتنامه یکپارچه سازی مبنا گردند، در خصوص هر یک از میادین مشترک نیز بایستی به فراخور شرایط و موقعیت میدان موافقتنامه های دیگری جهت توسعه و بهره برداری مشترک از میادین مشترک منعقد نمایند که در این خصوص نیز می توان از موافقتنامه های فریگ و استنفورد و لورن ماناتی

۱. جهانی، فرزاد، پیشین، ص ۲۹۵

و گریتر سان رایز که در بخش دوم به طور مفصل توضیح داده شده است به عنوان نمونه استفاده نمود.

### تحلیل قوانین و مقررات ایران در خصوص میادین مشترک نفت و گاز

در بند ت (۳) ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ در خصوص وظایف و اختیارات وزارت نفت در ارتباط با امور سرمایه گذاری و تأمین منابع مالی آمده است که:

"۳- جذب و هدایت سرمایه های داخلی و خارجی به منظور توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده."

به نظر می رسد منظور از لفظ "مشارکت" در این بند از قانون، مشارکت به معنای عام آن باشد نه لزوماً قراردادهای مشارکت در تولید، چرا که در ذیل همان بند گفته شده که بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود درون مخازن. همچنین با توجه به نظر برخی از حقوق دانان<sup>۱</sup> این عرصه، در قراردادهای مشارکت در تولید که براساس مفهوم مستنبط از قانون نفت ۱۳۵۳ ممنوع شده است، حقوق مالکانه نسبت به بخشی از نفت و گاز درون مخزن برای شرکت نفتی ایجاد می شود و با ثبت مخازن موضوع قرارداد در بازار بورس، حقوق قراردادی مذکور جزء دارایی های بالقوه آنها محسوب می شود. در مواردی که ملی کردن یا مصادره اموال بیگانگان از جمله در قراردادهای نفتی صورت گرفته است، آنها در دیوان های داوری در خصوص غرامت مبلغی را درخواست نموده بودند که معادل ارزش روز در آمدی بود که می توانست از آن قرارداد، در صورت فسخ نشدن، تا پایان دوره آن عاید شود.<sup>۲</sup>

به نظر برخی دیگر از صاحب نظران عرصه اقتصاد انرژی<sup>۳</sup> با انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید اگر چه انتقال نفت و گاز درون مخزن به شرکت نفتی رخ نمی دهد، اما از آنجا که شرکت نفتی قرارداد منعقد را در بورس ثبت و در ترازنامه مالی خود افشا می کند، این می تواند منجر به افزایش قیمت سهام آن شرکت در بازارهای بورس جهانی شود و نفت و گاز درون مخزن در واقع جزء دارایی های بالقوه آن شرکت نفتی محسوب می شود. لذا می توان گفت یکی از مصادیق

۱. مصاحبه شخصی با آقای دکتر نصرا... ابراهیمی، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران و مدیر سابق امور حقوقی و قراردادهای شرکت مهندسی و توسعه نفت.

۲. به تعداد از دعاوی مطروحه در دیوان داروی ایران - ایالات متحده، از بین پرونده های مربوط به قرارداد فیلیپس، قرارداد آماکو و آرکو نیز مراجعه شود.

۳. مصاحبه شخصی با آقای مهندس علی کارد، مشاور مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، عضو هیئت مدیره و مدیر سابق امور مالی شرکت ملی نفت ایران و خانم شهلا خالقی، رئیس امور تدوینی برنامه های بلند مدت مدیریت برنامه ریزی تلفیقی شرکت ملی نفت ایران.

مشارکت در این ماده انعقاد موافقتنامه های توسعه مشترک- در مناطقی که تحدید حدود مرزی صورت نگرفته- و یا موافقتنامه های یکپارچه سازی- در مناطقی که تحدید حدود مرزی صورت گرفته است- می باشد. البته بایستی این نکته را نیز مدنظر داشت که در این نوع موافقتنامه ها دو کشور که در هر صورت در نفت و گاز درون مخزن شریک می باشند و مهمترین مساله تعیین سهم هر یک از طرفین می باشد که براساس قاعده مالکیت در محل<sup>۱</sup> تعیین خواهد شد.

ماده ۱۱ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ نیز مقرر می دارد:

"واگذاری و اجرای طرح های مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید، تعمیر و نگهداشت میادین مشترک نفت و گاز با تایید وزیر نفت و فقط با رعایت آیین نامه معاملات شرکت ملی نفت ایران از شمول قانون برگزاری مناقصات مستثنی است."

به نظر میرسد با توجه به این ماده می توان نتیجه گرفت که در صورت انعقاد موافقتنامه های توسعه مشترک و یکپارچه سازی در میادین مشترک و در صورت تشکیل نهاد توسعه مشترک متشکل از نمایندگان دو کشور، واگذاری و اجرای طرح های مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید، تعمیر و نگهداشت میادین مشترک نفت و گاز بدون رعایت آیین نامه معاملات شرکت ملی نفت ایران نیز میسر باشد. همچنین با توجه به تبصره بند ۳ ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه که مقرر می دارد: "وزارت نفت می تواند در طول برنامه نسبت به انعقاد قرار داد توسعه و تولید از کلیه میادین مشترک شناخته شده اقدام و تلاش لازم را به عمل آورد."

میتوان نتیجه گرفت که قانون گذار با اینکه در قراردادهای بیع متقابل که نوعی قرارداد خدمت می باشد و فقط در مراحل اکتشاف و توسعه با پیمانکار قرارداد منعقد می شود، در مورد میادین مشترک، با در نظر گرفتن اهمیت موضوع که در صورت تأخیر یا عدم برداشت از این میادین منافع ملی را به خطر می اندازد، در مرحله تولید نیز اجازه انعقاد قرارداد با پیمانکار صادر نموده است.

علی رغم وجود برخی مواد قانونی پراکنده و تا حدودی مبهم<sup>۲</sup> موجود در کشورمان در خصوص میادین مشترک نفت و گاز که ذکر گردید، در صورت به ثمر رسیدن مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه های توسعه مشترک و یکپارچه سازی بین ایران با کشورهای همسایه در ارتباط با میادین مشترک نفت گار، هنوز در قوانین کشور یا خلاً قانونی خاص و الگوی مناسب برای انعقاد موافقتنامه های توسعه مشترک و یکپارچه سازی و نیز الگوی قراردادی مناسب در خصوص توسعه میادین مشترک، مواجهیم و بایستی در این خصوص با مطالعه و الهام از مدل های موجود

1. Oil in/at Place

۲. مطابق با بند ۳، ت ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱، آوردن لفظ مبهم "مشارکت" صرفاً نوع قراردادی به طور مثال مشارکت در تولید را در خصوص میادین مشترک تجویز نمی کند.

در سطح بین المللی در صدد رفع این خلاء برآییم. در خصوص مناطقی که فاقد تحدید حدود مرزی اند نیز با توجه به خصوصیت موافقتنامه های توسعه مشترک که قید عدم خدشه به ادعاهای مرزی طرفین در آنها درج می شود، می توان گفت که مذاکرات مربوط به تحدید حدود مرزی توسط وزارت امور خارجه در وقت مقتضی انجام می گیرد و مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه توسعه مشترک به منظور بهره برداری اقتصادی و تجاری بدون هیچگونه تأثیری در ادعاهای مرزی طرفین انجام می شوند و متعاقباً با ایجاد نهاد توسعه مشترک و تعریف منطقه توسعه مشترک اقدام به بهره برداری مشترک از میادین مشترک به عمل می آید.

تردید وجود ندارد که بخش عظیمی از میادین نفت و گاز در مناطق دریایی واقع شده و بخشی از این منابع در اطراف مرزهای بین المللی یا مناطق مورد اختلاف قرار گرفته است. حقوق بین الملل حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی به رسمیت شناخته است. این حق حداقل در مورد فلات قاره، انحصاری و ذاتی بوده و از آنجا که فلات قاره تداوم طبیعی سرزمین دولتها می باشد، داخل در مفهوم حاکمیت می باشد و به جرأت می توان ادعا کرد که خصیصه عرفی پیدا نموده است. قطعهنامه های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل متحد و مقررات کنوانسیون فلات قاره و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای و رویه قضایی تبلور این اصل عرفی می باشند. در صورت عبور میادین نفت و گاز از مرزهای دریایی یا وجود این میادین در مناطق اختلافی، با توجه به طبیعت سیال این مواد و شرایط زمین شناختی حاکم بر آنها، استناد یک دولت به حق حاکمیت و بهره برداری یک جانبه از آنها با حفظ یک پارچگی مخزن منافات داشته و موجب نقض حاکمیت کشور ذی نفع دیگر در مخزن می باشد. از این رو حقوق به عنوان حافظ نظم می بایست در صدد تدارک چاره ای برای حل این مشکل باشد. کشورهای مناطقی از جهان در پرتو روابط دو جانبه و به منظور حفظ حداکثر بهره وری از مخازن مذکور سازوکارهایی را طراحی کرده اند. این سازوکارها شامل انعقاد موافقت نامه های تحدید حدود و تعیین تکلیف این میادین در آن و در مواردی که مذاکرات تحدید حدود قرین موفقیت نبوده، انعقاد موافقت نامه های توسعه مشترک بوده است.

موافقت نامه های توسعه مشترک به عنوان یک راه حل موقت در خصوص میادین واقع در مناطق مورد اختلاف حاکمیت در نقاط مختلف پذیرفته شده اند. علاوه بر آن در مناطق دارای مرزهای جغرافیایی مشخص، موافقت نامه های یکی سازی و شرط مخزن مشترک در معاهدات تحدید حدود دریایی، تجلی تعهد به همکاری است.

مطالعه معاهدات دو جانبه، قطعهنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، رویه قضایی، دکترین و اصول حقوق بین الملل ما را به این نتیجه رهنمون

می‌سازد که امروزه در حقوق بین‌الملل یک اصل کلی عرفی مبنی بر همکاری در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک وجود دارد. این اصل بوسیله دولتهای تولیدکننده نفت و سیستم حقوقی داخلی آنها به کار رفته و به عنوان یک اصل کلی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است.<sup>۱</sup> این اصل کلی حقوقی در کلیت خود شامل تعهد به همکاری در نیل به توافق جهت بهره‌برداری از این مخازن و خودداری متقابل از بهره‌برداری یک‌جانبه از میادین تا زمان حصول توافق می‌باشد.<sup>۲</sup>

اگرچه توسعه مشترک و یکی‌سازی دو مصداق و مؤلفه از مصادیق و مؤلفه‌های اصل همکاری می‌باشند، اما این اصل لزوماً به معنی این دو مصداق نبوده و عرفی بودن اصل همکاری به مفهوم عرفی بودن این مصادیق نمی‌باشد. گرچه با مطالعه منابع حقوق بین‌الملل می‌توان دریافت که اصل همکاری اصلی شکلی و ناظر به مذاکره با حسن نیت جهت نیل به توافق بوده و ماهیت و گستره آن دارای ابهام است اما با مطالعه معاهدات چند جانبه و دو جانبه و رویه قضایی و قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌توان عناصر زیر را در قالب و چارچوب اصل همکاری استخراج کرد:<sup>۳</sup>

- به دلیل عدم کاربرد قاعده حیات در حقوق بین‌الملل، عمل یک‌جانبه در استخراج نفت و گاز در یک طرف خط مرزی توسط یک دولت به جهت نقض حاکمیت دولت دیگر ممنوع است.
- اقدامات اکتشافی که باعث خدشه به روند توافق نهایی شود به صورت یک‌جانبه توسط یکی از طرفین ممنوع است و بایستی مسبوق به مشاوره و اطلاع‌رسانی قبلی باشد.
- در صورت کشف میادین مشترک در مناطق دارای تحدید حدود یا کشف میادین در مناطق مورد اختلاف هریک از طرفین می‌بایست موضوع را به طرف دیگر اطلاع داده و در مورد بهره‌برداری از آن با دیگری مشورت نماید.
- هر دولت ملزم است با طرف مقابل به شکل واقعی با حسن نیت برای حصول توافق در مورد بهره‌برداری از این میادین مذاکره کنند مادام که مذاکره منجر به نتیجه نرسیده است عمل یک‌جانبه ممنوع است.
- بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز منوط به تحدید حدود نبوده و طرفین یک اختلاف مرزی دریایی، در صورت عضویت در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، باید در قالب سازوکارهای موقت در جهت نیل به توافق مذاکره کنند.
- لازم است هریک از دولتها در محدوده صلاحیت ملی خود به گونه‌ای رفتار کنند که باعث

1. David.M.Ong. Joint Development of Offshore Oil and Gas Mere State Practice or International Customary Law, *op.cit* .p.801.

2. *ibid*.p.802.

3. *ibid*.pp.802-804.

ورود آسیب‌های زیست‌محیطی در قلمرو دولت دیگر نشود. به عبارت دیگر بهره‌برداری از این میادین می‌بایست با لحاظ کردن الزامات زیست‌محیطی بوده و طرفین در این زمینه مشورت نمایند.<sup>۱</sup>

- اگرچه هر دولت دارای حاکمیت بر سرزمین خود و حقوق حاکمه بر منابع فلات قاره است، اما این حق ورای مرزهای سرزمینی آن تسری نمی‌یابد. بنابراین هرگونه اقدام در جهت صدور مجوز بهره‌برداری از میادین مشترک که باعث بهره‌مندی شرکت‌های بهره‌بردار از سهم سایر دولتها شود، نقض حاکمیت و تمامیت ارضی آنها محسوب و موجب مسئولیت است.

- بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز صرفاً بر مبنای توافق دو جانبه امکانپذیر است و رویه دولتها به شکل گسترده و منسجم و هماهنگ به نحوی که حکایت از وجود یک قاعده عرفی همکاری در اکتشاف این منابع باشد وجود دارد.<sup>۲</sup>

- علاوه بر آنکه نظام منابع حقوق بین‌الملل به شکل عام مؤید قاعده عرفی همکاری است، حقوق بین‌الملل محیط زیست به طور خاص نیز این قاعده را مورد پذیرش قرار داده و الزاماتی را برای دولتها در نظر گرفته است.

- بهره‌برداری یک جانبه از میادین مشترک نفت و گاز علاوه بر آنکه خلاف مقررات منشور ملل متحد در زمینه و احترام به حق حاکمیت دولتها و ضرورت همکاری و همگرایی در جهت حل و فصل اختلافات بوده و موجب مسئولیت بین‌المللی است از جهت نقض قواعد قراردادی خاص و قاعده عرفی همکاری نیز متضمن مسئولیت بوده و بر مبنای اصول حقوقی ناظر به مسئولیت بین‌المللی دولت نیز موجب التزام دولت ناقض این تعهدات به جبران خسارت و اجتناب از عمل نادرست بین‌المللی است. مسئولیت حقوقی بین‌المللی تکلیفی است که به موجب حقوق بین‌الملل به یک دولت تحمیل می‌گردد تا خسارتی را که در نتیجه نقض قواعد بین‌الملل به دولت دیگر وارد کرده، جبران نماید.<sup>۳</sup>

اگرچه بنا بر دکتربین در حقوق بین‌الملل، رابطه ناشی از مسئولیت بین‌المللی همیشه متضمن یک عنصر مخالف حقوق و نا مشروع می‌باشد و هر دولت زمانی مسئولیت پیدا می‌کند که مرتکب یک عمل نامشروع یا نقض قاعده و تعهد بین‌المللی شده باشد، ولی امروز این گرایش پیدا شده که وجود یک عمل نامشروع و مخالف حقوق بین‌الملل شرط ضروری مسئولیت بین‌المللی نبوده و صرف ایراد خسارت از سوی یک دولت به دولت دیگر نیز می‌تواند موجب

1. William.T.Onorato, Apportionment of an International Common Petroleum Deposit, *op.cit.*, pp.329-330.

2. Lagoni, Oil and Gas Deposits across National Frontiers, *op.cit.*p.233.

۳. فیوضی، رضا، مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول،

مسئولیت باشد. مبنای مسئولیت اخیر مبتنی بر نزاکت و وجدان بین المللی است.<sup>۱</sup> حقوق بین الملل مبانی مختلفی را برای مسئولیت بین المللی تعریف کرده که می توان به نظریه تقصیر و نظریه خطر اشاره نمود. در حالی که نظریه تقصیر بر مبنای غفلت و سهل انگاری در نقض تعهد استوار است، بنای نظریه خطر یا مسئولیت عینی رابطه علیت بین عمل مخالف قواعد حقوقی و جبران خسارت بوده و اثبات سهل انگاری یا عمد در ایراد خسارت ضرورت ندارد.<sup>۲</sup> علاوه بر آن برخی حقوقدانان هیچ یک از این دو نظریه را نپذیرفته و نظریه عمل مخالف حقوق و نامشروع بودن را بنای مسئولیت می دانند و صرف اعمال نامشروع و مخالف حقوق را موجد مسئولیت می دانند.<sup>۳</sup>

اما هر یک از این نظریات دارای معایب و مزایایی می باشد، در حالیکه نظریه تقصیر متضمن بررسی عنصر ذهنی و روانی در احراز مسئولیت است، نظریه خطر غیر قابل انعطاف بوده و نظریه عمل نامشروع نیز مستلزم احراز نامشروع بودن عمل بر اساس موازین حقوق بین الملل است. بنابراین هیچ یک از این مبانی را نمی توان اساس انحصاری مسئولیت بین المللی دانست.<sup>۴</sup> کمیسیون حقوق بین الملل در موارد ۲۱ طرح مسئولیت بین المللی سال ۲۰۰۱ هر تخلف بین المللی دولت را موجب مسئولیت بین المللی دانسته و اعلام می دارد برای احراز تخلف بین المللی دولت اعم از فعل و ترک فعل می بایست تخلف طبق حقوق بین الملل قابل انتساب به دولت باشد و موجب نقض یک تعهد بین المللی آن دولت باشد.<sup>۵</sup>

کمیسیون حقوق بین الملل در تفسیر ماده ۲ طرح مذکور هیچ یک از نظریات تقصیر و خطر را به صورت انحصاری نپذیرفته و اعلام نموده اینکه مسئولیت دارای جنبه نظری یا عینی بستگی به اوضاع و احوال از جمله ماهیت تعهد اولیه ای دارد که مطرح شده است.<sup>۶</sup> مقصود از تعهد بین المللی که نقض آن موجب مسئولیت می باشد هر نوع تعهد اعم از عرفی یا قراردادی است. دیوان دائمی دادگستری در قضایایی چون قضیه کارخانه کورزو و دیوان بین - المللی دادگستری در قضیه ترمیم خسارت وارده به کارکنان سازمان ملل و دیوان داوری در قضیه رنیبو واریر بر این امر صحه گذاشته است. کمیسیون حقوق بین الملل نیز در تفسیر ماده ۲ طرح مذکور این موضوع را تصدیق نموده است. بنابراین برای احراز مسئولیت بین المللی بررسی ماهیت تعهد مورد ادعای نقض و انتساب آن به دولت ضرورت دارد. ماهیت تعهد اولیه ممکن است عرفی یا قراردادی

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۶۶.

۵. حلمی، نصرت اله، مسئولیت بین المللی و حمایت سیاسی، تهران؛ نشر میزان، ۱۳۸۷، صص ۳۷-۳۵.

۶. همان، ص ۳۵.

باشد. در خصوص موضوع میادین مشترک نفت و گاز نیز این معنا صادق است. ماده ۱۲ پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل مقرر می دارد «نقض یک تعهد بین المللی از سوی دولت زمانی پدید می آید که عمل آن دولت با آنچه که به موجب تعهد مورد نظر ملزم به انجام آن بوده، صرفنظر از منشأ یا ماهیت آن، مطابقت نداشته باشد.»<sup>۱</sup> از نظر کمیسیون صرف مطابقت نداشتن عمل دولت با تعهدی که وی ملزم به آن است کفایت می کند.<sup>۲</sup> کمیسیون در تفسیر ماده ۱۲ اعلام نموده که تعهدات بین المللی می توانند از یک قاعده عرفی حقوق بین المللی یا یک اصل کلی قابل اعمال در نظم حقوقی بین المللی یا یک عمل یک جانبه یا مقررات پیش بینی شده در یک عهدنامه یا تصمیم یک نهاد متعلق به سازمان بین المللی واجد صلاحیت در آن امر بوده و عبارت «صرفنظر از منشأ آن» در ماده ۱۲، اشاره به تمامی منشأهای ممکنه تعهدات یعنی همه روند های ایجاد تعهدات قانونی شناخته در حقوق بین الملل دارد.<sup>۳</sup> بنابراین در حقوق بین الملل جائی برای تمایز بر اساس مسئولیت ناشی از قواعد قراردادی یا مسئولیت ناشی از قواعد دیگر وجود ندارد.<sup>۴</sup> مسئولیت می تواند از نقض تعهدات دو جانبه یا تعهدات در قبال برخی دولتها یا کل جامعه بین المللی باشد.<sup>۵</sup>

در موضوع مشترک میادین نفت و گاز تعهدات موافقت نامه های عدیده ای وجود دارد که به آنها اشاره شد. نقض تعهدات دولتها در موافقت نامه های توسعه مشترک و یکی سازی و همچنین نقض تعهد مندرج در شرط مخزن مشترک در موافقت نامه های دو جانبه مبنائی برای طرح مسئولیت بین المللی دولت خواهد بود. نقض مذکور می تواند در قالب یک اقدام اجرائی یا به شکل تصویب قانون داخلی مغایر با مفاد موافقت نامه های مذکور صورت گیرد و در هر دو صورت موجد مسئولیت بین المللی است. از سوی دیگر مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای دولتها را ملزم به عدم انجام اقدامات یک جانبه ای نموده که روند نیل به توافق را به مخاطره اندازد و ماده ۶ کنوانسیون فلات قاره و ماده کنوانسیون ۱۹۸۲ حق حاکمیت دولتها را بر منابع طبیعی موجود در فلات قاره را به رسمیت شناخته است و آن چنان که در رأی داوری گویان - سورینام ذکر شد، نقض مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون مذکور برای دولتهای متعاقد موجب مسئولیت بوده و دولت زیان دیده مستحق جبران خسارت است. علاوه بر این، دولتها صرفنظر از التزام قراردادی به کنوانسیون ۱۹۸۲ و معاهدات دو جانبه، از نظر عرفی ملزم به همکاری در

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۱۳.

۵. همان.

زمینه بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز هستند و هرگونه اقدامی که مغایر با قاعده عرفی مذکور باشد می تواند موجب مسئولیت باشد. از این رو می توان گفت که دولتهای متعاقد به موافقت نامه های دو جانبه از حیث نقض تعهدات این موافقت نامه ها و دولتهای عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا ها از حیث نقض مقررات این کنوانسیون در کنار نقض قاعده عرفی همکاری، در صورت نقض تعهد دارای مسئولیت بوده و دولتهای غیر عضو مقررات قراردادی مذکور از جهت نقض قواعد عرفی دارای مسئولیت می باشند. البته تا کنون از سوی مراجع حل و فصل اختلافات بین المللی بر مبنای مسئولیت عرفی صرف، در حوزه میادین مشترک نفت و گاز رأیی صادر نشده است. یکی دیگر از مبانی مسئولیت بین المللی مسئولیت بر مبنای اقدامات مشروع یا اصل مسئولیت به دلیل سوء استفاده از حق است. این اصل یکی از قواعد مسئولیت بین المللی دولت می باشد که طبق آن در صورتیکه عمل انجام شده توسط دولت غیرقانونی نباشد اما موجب زیان شود متضمن مسئولیت بین المللی است.<sup>۲</sup> به عنوان مثال ماده ۲۲ کنوانسیون دریای آزاد ۱۹۵۸ مقرر می دارد که در صورتیکه کشتی های تجاری به دلیل ظن به ارتکاب دزدی دریایی یا سایر فعالیت های ممنوعه توسط کشتی های جنگی تعقیب شوند و سپس ثابت شود که ظن مذکور بلاموضوع بوده است و در اثر این تعقیب خسارتی وارد شود، خسارت آنها بایستی جبران گردد. این نظریه ریشه در حقوق داخلی داشته است و به طور خلاصه می توان گفت مبنای آن در نظریه مسئولیت عینی یا مسئولیت مبتنی بر خطر می باشد. در واقع صرف ایراد خسارت به دیگری، بدون توجه به قصد و انگیزه، ولو اینکه فرد واردکننده زیان در مقام احقاق و اعمال حق خود باشد موجب مسئولیت است. برخی محققان این اصل را یکی از اصول کلی حقوق میدانند.<sup>۳</sup>

### پیشبینی قراردادهای آتی صنعت نفت و گاز ایران با توجه به تحولات معاصر حقوقی - قراردادی، قراردادهای میادین مشترک این صنعت

امروزه با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سایه اقتصاد بر کلیه شئون جامعه سنگینی می کند به طوری که ساختار اقتصاد ایران، تهدید فزاینده ای برای آینده نظام تلقی می شود. چالش اصلی اقتصاد ایران با این نکته روبه روست که با توجه به نرخ رشد جمعیت که به طور متوسط ۲ درصد است، نرخ رشد سالیانه اقتصاد کشور باید حدود ۶ درصد باشد تا بتواند جوابگوی ۴ درصد افزایش درآمد سرانه گردد. و بدیهی است که باید میزان سرمایه گذاری ها معادل ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی شود تا رشد اقتصادی ۶ درصدی، میسر شود. در

1. Ability for Abuse Rights.

2. Brownlie, *op. cit.* p.446.

3. *ibid.* p.448.

این ارتباط و برای افزایش سرمایه‌گذاریها، دو راه حل بیشتر متصور نیست: الف) اتکاء به منابع داخلی که همان دولت و بخش خصوصی است و منابع خارجی که شامل سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری ایرانیان مقیم خارج از کشور می‌باشد. (دوانی، ۱۳۷۹: ۱۰۷) از این رو با آسیب‌شناسی تحولات حقوقی که به نوبه خود، تعیین‌کننده قالب و فرم قراردادهای صنعت نفت است. لذا در این فصل اول به بررسی نقاط ضعف و قوت قوانین حاکم بر این صنعت و مقایسه آنها با یکدیگر می‌پردازیم. در ادامه به واکاوی و بررسی نقاط ضعف و قوت انواع قراردادها و پیش‌بینی نسل جدید قراردادهای میادین مشترک در حوزه صنعت نفت و گاز و بالاخره به ارائه راهکارهای حقوقی و قراردادی در این زمینه مبادرت می‌نماییم.

## ۱. مبحث اول: آسیب‌شناسی نقاط ضعف و نقاط تحولات حقوقی - قراردادی قراردادهای میادین مشترک نفت و گاز ایران

از تفکر برنامه ریزی در ایران در سال ۱۳۱۲ ه‍.ش و تشکیل شورای برنامه ریزی در سال ۱۳۱۶ و در نهایت تدوین و تصویب نخستین برنامه هفت ساله عمرانی در سال ۱۳۲۷، بیش از ۷۰ سال می‌گذرد. برنامه اول عمرانی که شکل ناقصی از برنامه ریزی متمرکز را القاء می‌کرد، تنها به منظور هدایت منابع حاصل از نفت اجرا شد و به دلیل افزایش هزینه‌های جاری دستگاه‌های دولتی، از مسیر خود منحرف شد و به سمت برنامه ریزی متمرکزتر گرایش یافت. (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰: ۵۷) به طور اصولی در برنامه ریزی‌های جامع، گرایش عمده به سمت اقتصاد دستوری است و این گرایش در برنامه‌های عمرانی بعدی مشاهده می‌شود. دولت منابع را در اختیار دارد و به غیر از آن، ابزارهای دیگری نظیر سیاست‌های پولی و مالی و بازرگانی هم دارد. مدیریت اقتصادی کشور به سمت برنامه ریزی متمرکز و دولتی شدن اقتصاد، گرایش پیدا کرد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این گرایش با به انحصار در آمدن بانک‌ها و ملی شدن برخی از صنایع، افزایش یافت.<sup>۱</sup> (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱: ۳۴) با توجه به این نکته که یک برنامه باید دارای ویژگی‌های فراگیر، انعطاف‌پذیر و پویا، دارای ساز و کار خود اصلاحی، مشارکتی، آینده‌نگر، همگن، هدفمند، دارای قابلیت اجرایی،

۱. این تجربه بیش از ۷۰ سال توسعه مبتنی بر برنامه ریزی در ایران، بیان‌کننده ناکارآمدی الگوهای یک بعدی ناموزون و اقتدارگرایانه برای توسعه است. از این رو، ضرورت بازنگری در بینش‌ها و الگوهای حاکم بر برنامه ریزی توسعه و حرکت به سوی برنامه ریزی برای توسعه جامع، پایدار و ملی احساس می‌شود. علاوه بر برنامه ریزی‌های توسعه، قوانین عام و خاص حاکم بر الگوهای قراردادهای میادین مشترک صنعت نفت و گاز در ایران مشابه هر کشوری باید با فرهنگ و معیارهای ارزشی حاکم بر جامعه انطباق یابد و شرایط بین‌المللی و تجربه سایر کشورها و همچنین ویژگی‌های اقتصادی کشور را مدنظر قرار دهد. این ضرورت با توجه به وضع موجود و جایگاه بین‌المللی آن، مروری بر تجارت برنامه ریزی و الگوهای توسعه در کشور، خود را نشان می‌دهد. زیرا رشد سریع فناوری، جهانی شدن تولید، آزادسازی سیاست‌های اقتصادی در خصوص تجارت و سرمایه‌گذاری، شرایط، ضرورت‌ها و الزامات قوانین حاکم بر این قراردادها را تغییر داده است.

زمان دار، منسجم و هماهنگ و استفاده کننده از تمام قابلیت‌ها و فرصت‌ها باشد و هر برنامه‌ای که فاقد ویژگی‌های مزبور باشد، در تحقق اهداف خود با مشکل مواجه خواهد شد. بنابراین آسیب‌شناسی تحولات حقوقی حاکم بر قراردادهای میدین مشترک صنعت نفت و گاز در ایران به عنوان راهنمای برنامه‌های پیش‌رو در چهارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، ضروری و مفید است تا از این رهگذر زمینه لازم برای تدوین و اجرای قوانین متناسب در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز، فراهم آید لذا به تحلیل نقاط ضعف و قوت برنامه‌های توسعه، قوانین نفت و دیگر قوانین حاکم بر این قراردادها می‌پردازیم.

ایران پس از انقلاب برای دستیابی به اهداف خود نیازمند برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود. توسعه فرآیندی با ابعاد مختلف و مجموعه اهداف گوناگون است. این ابعاد جنبه‌های فوق‌الذکر را در جامعه در بر دارد. برنامه توسعه، سندی است که در آن شرایط مطلوب در چهارچوب محدودیت‌ها و منابع ترسیم شده و خط‌مشی‌ها و سیاست‌های مناسب برای تحقق آن در نظر گرفته می‌شود. قوانین برنامه‌های توسعه در ایران در بازه‌های زمانی پنج‌ساله در نظر گرفته شده است: قانون برنامه اول سالهای ۶۹ تا ۷۳، قانون برنامه دوم سالهای ۷۴ تا ۷۸، قانون برنامه سوم سالهای ۷۹ تا ۸۳، قانون برنامه چهارم ۸۴ تا ۸۸، قانون برنامه پنجم سالهای ۸۹ تا ۹۳. از طرفی صنعت نفت از مؤثرترین و بزرگترین صنایع در جهان و به ویژه ایران است. نفت، علاوه بر اینکه منبع عمده تأمین انرژی در دنیای امروز است، نقش مهمی نیز در تعیین میزان قدرت ملی و اعتبار بین‌المللی کشورهای مختلف ایفا می‌کند. بخش نفت در اقتصاد ایران سالهای زیادی است که عمده درآمد ملی کشور را تأمین می‌کند و در واقع این بخش در اقتصاد کشور نقش مسلط را ایفا می‌کند. (اسفندیاری، ۱۳۹۰، ۱۲۱) در هر برنامه توسعه مستندات برنامه از اهمیت خاصی برخوردار است و تأثیر بسزایی در موفقیت یا شکست یک برنامه دارد. شاکله هر سند برنامه را ساختار و محتوای آن تعیین می‌کنند و محورهای آن عبارتند از: تعیین نقش و جایگاه یک کشور در جهان، محورهای توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و جهت‌گیری مدیریت توسعه. همچنین سازگاری درونی مستند در مستندات برنامه، سازوکار تعیین انتخاب و در نهایت اولویت‌بندی اهداف، ساز و کار نظارت و دریافت بازخورد، رابطه میان امور بخشی و فرباخشی، خواسته‌های برنامه از کارگزاران اقتصادی و چگونگی توجیه خواسته‌های یک برنامه از عمده‌مسایلی است که در بررسی مستندات یک برنامه باید مورد توجه قرار گیرد. قبل از ورود به آسیب‌شناسی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه لازم است که به پرسش‌های اساسی در مورد نحوه نگرش و ساخت برنامه، توضیحات مبسوطی ارائه گردد.

در حالت کلی، مهم‌ترین موضوعاتی که نحوه نگرش هر برنامه را تشریح می‌کند و دست‌اندرکاران برنامه می‌باید آنها را مدنظر قرار دهند، عبارتند از: الف: حوزه حضور برنامه

ب: خواسته‌های برنامه ج: اولویت‌های برنامه د: کارگزاران برنامه‌ها استدلالاتی که وجود برنامه را توجیه می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲: ۵)

**(الف) حوزه حضور برنامه:** حوزه حضور برنامه‌های اقتصادی با شناخت محور<sup>۱</sup> یا موتور<sup>۲</sup> برنامه‌ها مشخص می‌شود. در کلی‌ترین شکل، برنامه‌ها می‌توانند درون نسلی یا بین نسلی عمل کنند. برنامه‌های درون نسلی می‌کوشند تا بخش تولید را محور قرار دهند. بنابراین برنامه‌های درون نسلی به ارتباط ثروتی بین نسلها کاری ندارند. برعکس برنامه‌های بین نسلی رابطه ثروتی بین نسل‌ها را تغییر می‌دهند. بنابر این محور این برنامه‌ها منابع طبیعی یا ثروتی است که به نسل‌های آینده تعلق دارد.

**(ب) خواسته‌های برنامه:** برنامه‌های اقتصادی خواسته‌های خود را در سطوح مختلف بیان می‌کنند. این سطوح را در کلی‌ترین حالت با منظر متجلی<sup>۳</sup>، مأموریت<sup>۴</sup> یا هدف کلان، هدف<sup>۵</sup> و نشان<sup>۶</sup> مشخص می‌کنند. در حالی که منظر متجلی در بیشتر موارد فقط کیفی است، مأموریت، هدف و نشان همه می‌توانند کمی یا کیفی باشند. بنابراین برنامه باید بین خواسته‌های کمی و خواسته‌های کیفی خود تمایز قائل شود و در عین حال همخوانی بین این خواسته‌ها را مدنظر داشته باشد. قاعده کلی آن است که مأموریت‌های برنامه با منظر متجلی آن سازگاری داشته باشد و مأموریت‌های برنامه هم از منظر متجلی آن نشئت بگیرد. به بیان ساده، در سلسله مراتب خواسته‌های برنامه باید نوعی هماهنگی و همراهی وجود داشته باشد.

**(ج) اولویت‌های برنامه:** در برنامه‌های اقتصادی، اولویت‌ها با بیان راهبرد<sup>۷</sup> و خط مشی<sup>۸</sup> مشخص می‌شود. به عبارتی خواسته‌های برنامه از طریق چه سیاست‌هایی تحقق می‌یابد؟ پیوند این سیاست‌ها با یکدیگر به چه صورتی خواهد بود؟

**(د) کارگزاران اقتصادی که عملکرد برنامه، آنها را متأثر می‌کند:** این گروه کارگزارانی هستند که سیاست‌های برنامه روی آن‌ها اثر اولیه دارد و انتظار می‌رود که رفتار اقتصادی یا واکنش آن‌ها نسبت به سیاستها عامل حرکت اقتصاد در جهت خواسته‌های برنامه باشد. به عبارتی برنامه می‌باید معلوم کند که اثر عملیات‌های مختلف برنامه روی کدام گروه از کارگزاران است و انتظار چه رفتاری از آن‌ها وجود دارد تا اقتصاد را به مسیر مطلوب برساند.

**(ه) استدلال‌هایی که وجود برنامه را توجیه می‌کند:** این استدلالها مبانی نظری برنامه را

1. Base
2. Engine
3. Vision
4. Mission
5. Goal
6. Target
7. Strategy
8. Policy

نشان می دهد. بنابراین بینش برنامه ریز در قالب استدلال ها نشان داده می شود. استدلال ها منطقی رفتاری برنامه های اقتصادی را نشان می دهد و مشخص می کند که چگونه برنامه ریزان انتظار دارند که کارگزاران برگزیده رفتار اقتصاد را به سمتی بکشانند که آن ها خواستار آن هستند. این استدلال ها در قالب الگوی برنامه متبلور می شود. بنابراین انتظار می رود که برنامه های اقتصادی الگوی رفتاری خود را نیز ارائه کرده و همه برنامه به صورت منسجم از آن الگو تبعیت کند. حال به مقوله ساخت برنامه می پردازیم. در واقع ساخت برنامه نحوه اجرایی کردن الگوی برنامه را نشان می دهد. از منظر سیستمی، ساخت برنامه، نحوه تعامل دولت با اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی را نشان می دهد. از این منظر برنامه توسعه به دولت و کارگزاران (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی ارتباط دارد. در صورتی که وظایف دولت در برنامه در راستای تنظیم گر بودن تدوین و طراحی شوند در آن صورت برنامه توسعه بیشتر به کارگزاران اقتصادی مربوط می شود تا دولت در راستای انجام وظایف تنظیم گری، نه تنها به واقعیت واکنش ها و واکنش های کارگزاران توجه می کند؛ بلکه هدایت آن ها در چارچوب راهبردها و خط مشی های برنامه را براساس مشوق های مالی در چارچوب عملکرد خودکار بر مبنای اصول بازار) و مشوقهای غیرمالی (در چارچوب هنجارهای دینی و ارزش های ملی انسجام می دهد. اوصافی که در ساخت برنامه باید مدنظر قرار گیرد، عبارتند از:

الف) رابطه میان برنامه و کارگزاران اقتصاد ملی

ب) روش هدایت کارگزاران

ج) تعیین نقاط حساس برنامه

د) تعیین معیارها (ه) شرح زمان بندی برنامه

ه) ماهیت پیوندهای برنامه مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۲، ۲۱۰

**الف) رابطه میان برنامه و کارگزاران اقتصاد ملی:** این رابطه نقش هر یک از کارگزاران

را در اجرایی کردن برنامه نشان می دهد.

**ب) روش هدایت کارگزاران اقتصادی:** برای خروج از حالت فرمانبری از ضوابط برنامه و

ورود به حالت عملکرد خودکار بر مبنای اصول بازار؛ در اینجا هدف این است که دیده شود نقطه

خودجوش شدن حرکت اقتصاد ملی چگونه معین می شود.

**ج) تعیین نقاط حساس برنامه:** به این ترتیب هر برنامه باید مشخص کند که در کدام

حالتها برنامه ریزان دستور بازبینی یا ارزیابی مجدد یا حتی توقف برنامه را صادر می کنند.

**د) تعیین معیارهای اندازه گیری در برنامه:** معیارها عملکرد برنامه را اندازه گیری

می کنند. بنابراین در برنامه های توسعه باید دیده شود که آیا معیارهای مدنظر برنامه پیش از

شروع برنامه در اقتصاد ملی معرفی شده و مورد استفاده قرار می گیرد یا آنکه برنامه به ناچار

تدوین آن‌ها را در دستور کار خود قرار دهد.

**۵) شرح زمان بندی ها در برنامه:** در برنامه های اقتصادی لازم است دوره و تواتر هر یک از رفتارها مشخص شود. دو برنامه می توانند از مجموعه مشخصی از سیاست های اقتصادی استفاده کنند ولی این سیاست ها با تواتر و توالی متفاوت در دو برنامه اجرا شوند.

**۶) ماهیت پیوندی برنامه ای:** ارتباط بین بخش های مختلف هر برنامه را تعیین می کنند. به عبارت دیگر، باید در برنامه ها پیوندهای اجرایی وجود داشته باشد تا بتوان اندازه آثار مثبت یک رفتار یا اقدام را در بهبود کلی رفتارهای اقتصادی سنجید بعد از بررسی برنامه های پنج ساله از نظر نحوه نگرش به برنامه و ساخت آن، لازم است که برنامه های مزبور را در بخش میادین مشترک صنعت نفت و گاز ایران مورد توفیق قرار دهیم.

برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره (۷۲-۱۳۶۸)، با انتخاب "راهبرد آزادسازی اقتصادی و با هدف سرمایه گذاری دولت برای بازسازی خسارات جنگ و بهره برداری حداکثر از ظرفیت های موجود، شروع شد. در این راستا، رشد اقتصادی از اساسی ترین نیازهای توسعه ملی به حساب آمد و سیاست های اقتصادی مؤثر بر افزایش تولید، در اولویت قرار گرفت. در واقع برنامه اول توسعه، گامی در جهت توسعه میادین گازی پارس و پارس جنوبی بود. از مهمترین شاخص های مطرح شده در حوزه میادین مشترک نفت و گاز کشور در برنامه پنج ساله اول توسعه می توان به رشد ناخالص ملی، رشد سرمایه گذاری، صادرات نفت و گاز اشاره کرد. (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۹: ۱۴). از طرفی عملکرد برنامه اول توسعه نشان می دهد که با شروع برنامه، رشد اقتصادی چشمگیر بود اما در سالهای آخر برنامه، روند رشد اقتصاد، نزولی شد به طوری که رشد اقتصادی در سال ۱۳۷۰ (دومین سال برنامه) حدود ۱۰/۱ درصد بود و در سال آخر برنامه یعنی ۱۳۷۲ به ۴/۹ درصد رسید. این امر نشان دهنده آن است که این برنامه نتوانست رشد مستمر و پایدار را در اقتصاد شکل دهد و رشد اقتصادی تحت تأثیر تحولات خارج از کنترل برنامه قرار گرفت. از رویدادهای مهم این دوره می توان به افزایش موقت درآمدهای نفتی که به علت اشغال نظامی کویت و تزریق سریع وام های خارجی در اقتصاد ملی و به تبع آن، به وجود آمدن بحران سررسید بدهی ها بود، اشاره کرد و در عملکرد برنامه اول که حاکی از عدم تحقق صد درصد اهداف برنامه بود این نکته مشخص بود که عدم کارایی قوانین حاکم بر قراردادهای میادین مشترک دقت، مانع از جلب و تشویق و حمایت سرمایه گذاری در این صنعت و به تبع آن، رکود اقتصادی شده بود و تعیین بارز تحولات در تأمین و حفظ منافع ملی، بیش از پیش، واضح و مبرهن خودنمایی می کند.

## نتیجه‌گیری

با بررسی همه جانبه در تحولات حقوقی - قراردادی صنعت نفت و گاز و نظام های حقوقی حاکم بر آن و بررسی و تحلیل انواع قراردادهای میادین مشترک نفتی و با در نظر گرفتن اصول و مبانی حقوقی مربوطه، به این نتایج رسیدیم که: «اولاً»: با ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفندماه، ۱۳۲۹ که به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسید و انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را اعلام نمود که ضربه مهلکی بر پیکر اقتصاد انگلستان وارد آمد و همین امر، زمینه ساز کودتای ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق گردید و به دنبال آن قرارداد کنسرسیوم، جایگزین قرارداد امتیازی ۱۳۱۲ شرکت نفت انگلیس و ایران شد. نکته قابل تأمل اینکه اصل ملی شدن صنعت نفت، را در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام کرده بود و بر این اساس عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار می گرفت. در هر صورت شرکت ملی نفت ایران به عنوان مالک قانونی نفت و تأسیسات آن شناخته می شد. اولین قانون مستقل در زمینه نفت قانون موسوم به «تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره مصوب ۱۳۳۶/۵/۷ بود براساس این قانون، دولت هرگونه قرارداد نفتی را می توانست با کشور یا شرکت خارجی منعقد نماید منوط بر اینکه قرارداد مزبور خلاف قوانین کشور نباشد. دولت ایران با تصویب این قانون در صدد برآمد تا حاکمیت و نظارت خود را بر منابع نفتی را خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم اعمال نماید و آن را در هر قرارداد نفتی لازم الاتباع گرداند. از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۳ هیچ قرارداد عاملیتی در ایران منعقد نشد به عبارت دیگر از الگوی قرارداد کنسرسیوم پیروی نگردید. آنچه به عنوان جمع بندی از قانون نفت مصوب ۱۳۳۶ می توان گفت این است که با تصویب این قانون، عملاً رژیم حقوقی امتیازی کنار گذاشته شد و قراردادهای مشارکت، تولد یافت. از طرفی دیگر این قانون ضمن ارائه شیوه های مختلف سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز به دو موضوع، توجه خاص داشت: الف) حفظ حاکمیت ملی کشور بر اراضی تحت کنترل شرکت های نفتی ب) نحوه اخذ و محاسبه مالیات و همچنین پذیره و حق الارض از شرکت های نفتی که از نظر سیاسی و اقتصادی بسیار با ارزش است. با استفاده از تجربه ۱۷ ساله اجرای قانون تفحص ۱۳۳۶، قانون نفت در سال ۱۳۵۳ و با ترکیب محتوایی و شکل متفاوت به تصویب رسید. در این قانون اصول کلی و آیین رسیدگی به درخواستهای سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز تشریح شده بود و موارد تخصصی و فنی به موافقتنامه های دو جانبه به شرکت های نفتی خارجی ارجاع داده شده بود. محور اصلی قانون مزبور را قراردادهای پیمانکاری تشکیل می داد که اجرای آن محدود به دوره اکتشاف و توسعه بود و در این قرارداد، مدیریت شرکت های طرف قرارداد و دوره بهره برداری از آنان سلب می شد. از نقاط قوت این قانون دادن اختیار وسیع به شرکت ملی نفت ایران به منظور اجرای قانون می باشد. همچنین انعقاد هرگونه قرارداد مشارکت

را که متضمن مالکیت خارجیان بر منافع و نیز نفت استصحالی بر سر چاه بود را ممنوع اعلام داشت و شیوه خرید خدمت را برای اکتشاف، توسعه و تولید را مجاز شمرد قراردادهایی که باعث انتقال فناوری به متخصصان ایرانی می شود را در اولویت قرار داد و به منظور جلوگیری از کم کاری و سوء استفاده پیمانکاران به بهانه تحقق جهت اکتشاف مدت زمان اکتشاف را مشخص نمود و همچنین زمان استحقاق پیمانکار برای دریافت اخذ الزحمه را تعیین کرد و به شرکت ملی نفت ایران حق داد چنانچه طرحی، توجیه اقتصادی نداشته باشد آن را | فسخ نماید و پیمانکار خارجی در هیچ صورتی حق مالکیت نسبت به نفت را ندارد و در نهایت گرفتن ضمانت اجرا از پیمانکار و تعیین قیمت نفت و مالیات بر درآمد ناشی از آن را می توان از دیگر نقاط قوت قانون نفت مصوب ۱۳۵۳ دانست که به مانند قانون نفت پیشین از اسلوب حقوقی و قانونی محکمی برخوردار بود. قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ در واقع تکمله‌های بر قانون نفت ۱۳۵۳ می باشد بدون آنکه این قانون از درجه اعتبار ساقط گردد. از نقاط قوت این قانون می توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱. توجه به اصل ۴۵ قانون اساسی و تبدیل منابع نفتی به ثروت عمومی و توجه به اصل حاکمیت ملی بر منابع. ۲. دادن حق نظارت بر فعالیت های نفتی به وزارت نفت. ۳. اختیار دادن به وزارت نفت برای تأسیس شرکت های نفتی وابسته. ۴. توجه به محیط زیست و مراقبت از ذخایر نفتی و مسئول شناختن وزارت نفت در این زمینه. ۵. مکلف نمودن وزارت نفت برای آموزش نیروهای خود برای تبحر بیشتر و همچنین تلاش برای دستیابی به تکنولوژی پیشرفته در امور نفتی. از نقاط ضعف آن نیز می توان موارد ذیل را برشمرد: در این قانون وزارت نفت به عنوان طرف قرارداد با سایر شرکت ها برای اجرای عملیات نفتی تعیین شده است که مناسب تر بود شرکت ملی نفت این وظیفه را بر عهده می گرفت. ۲. در این قانون تلاشی برای جذب سرمایه های خارجی نشده است که به دلیل وضعیت جنگی و همچنین عدم تمایل سرمایه گذاران خارجی برای سرمایه گذاری در زمان جنگ این مشکل خیلی به چشم نمی خورد ولی پس از پایان جنگ و ایجاد فرصت برای سرمایه گذاری خارجی این خلاً قانونی به خوبی نمایان شد. قانون مصوب ۱۳۹۰ مشتمل بر ۹ ماده و ۲ تبصره می باشد. در آن، نفت و گاز طبیعی از هم جدا و تفکیک شده اند و هر کدام شرایط خاص خود را دارند. عملیات اکتشاف به عنوان عملیات میادین مشترک نفت و عملیات تصفیه و پالایش به عنوان عملیات پایین دستی نفت در نظر گرفته شده است. همچنین فرآورده های نفتی و محصولات پتروشیمیایی و محصولات نهایی و خطوط لوله و انتقال فرآورده های نفتی و تجارت نفت و ذخیره سازی نفت را کاملاً بیان و مشخص نموده و اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به نمایندگی از حکومت به وزارت نفت محول گردیده است و نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی به هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی که متشکل از ۹ نفر می باشد محول گردیده است در قانون ۱۳۹۰

بررسی و ارزیابی اجرای سیاست‌های راهبردی و برنامه‌های مصوب وزارت نفت از وظایف هیئت عالی نظارت در نظر گرفته شده و بررسی و ارزیابی متن قراردادهای مهم نفت و گاز و حجم مالی و تعهدات و مقدار محصول و زمان اجرای قرارداد، به عهده هیئت عالی نظارت می‌باشد. یکی از معایب قانون ۱۳۹۰ این است که به بحث قرارداد نفتی نپرداخته ولی یکی از مزایای آن، این است که در ماده ۲ کلیه منابع نفتی را جزو ثروت‌های عمومی دانسته و وزارت نفت نماینده حکومت اسلامی در اعمال حق حاکمیت بر منابع نفتی است. از نکات مهم قانون اصلاح قانون نفت مصوب تیر ماه ۱۳۹۰ این است که برای اولین بار در تاریخ نفت کشور، در قانون اصلاح قانون نفت، هیأت عالی نظارت بر منابع نفتی به عنوان یک هیأت حاکمیتی، به عنوان مسئول نظارت بر منابع نفتی ایجاد و معرفی گردیده و با در نظر داشتن اهمیت این امر نظارتی، مقرر شده است، اعمال آن با حضور نمایندگان قوای سه‌گانه کشور صورت گیرد. از دیگر نوآوری‌های قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰، این است که برای اولین بار رابطه مالی دولت و نفت را شفاف و دقیق تنظیم نموده است. این در حالیست که عدم شفافیت درآمد مالی از نفت از زمان ملی شدن صنعت نفت تاکنون، یکی از چالش‌های مهم بین مجالس و دولت‌ها بوده است. البته امید است که در عمل نیز این حرکت بزرگ اصلاحی محقق گردد و به منصف ظهور برسد. براساس قانون اصلاح قانون نفت، دولت مکلف شده است کلیه درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی را پس از کسر پرداخته‌های بیع متقابل به خزانه داری کل کشور نزد بانک مرکزی واریز نماید. این پدیده نیز یک انقلاب اقتصادی در حوزه درآمدهای مربوط به نفت و گاز کشور و در تاریخ نفت ایران بی‌سابقه است. در قانون اصلاح قانون نفت، دولت مکلف شده است که درصدی از درآمدهای نفتی و ارزش آن را برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای صنعت نفت و تأمین منابع امور زیربنایی کشور، هر ساله در بودجه سالانه تخصیص دهد. براساس قانون اصلاح قانون نفت، مجلس شورای اسلامی بر قراردادهای نفت و گاز نظارت خواهد داشت و وزارت نفت ملزم است یک نسخه از قراردادها را به صورت محرمانه به مجلس شورای اسلامی ارسال نماید. از طرفی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مجموعه صنعت نفت در قالب شرکت ملی نفت ایران شکل گرفته بود. آخرین اسانامه این شرکت مربوط به سال ۱۳۵۶ است.

ثانیاً: تبیین ماهیت حقوقی قراردادهای نفتی در بخش میادین مشترک و مشخص نمودن جایگاه آن در نظام حقوقی قراردادها، مستلزم روشن نمودن ماهیت حقوقی عوامل دخیل و مرتبط با آن است. قراردادهای نفتی از نظر ماهوی همانند قرارداد های اداری در حقوق داخلی است. با این تفاوت که الف: محدوده قراردادهای اداری، حوزه داخلی کشور است ولی قرارداد های نفتی با حقوق بین‌الملل و اصول کلی حقوقی مرتبط می‌باشد. ب: قراردادهای اداری اصولاً " دارای مصرف کننده عمومی بلاواسطه است. ولی در قراردادهای نفتی با چنین مصرف کنندگانی روبه

رو نیستیم. هر چند هدف نهایی از این قراردادهای نفع عمومی باشد. طرفین این قراردادهای متشکل از دولت یا سازمان‌های وابسته به دولت و شخص خصوصی با شرکت‌های فرا ملی نفتی هستند. قانون حاکم بر قراردادهای نفتی یکی از اساسی‌ترین شروط، قرارداد محسوب می‌شود که استمرار و حیات قرارداد در پرتو آن امکان پذیر است. قراردادهای با نظامهای حقوقی متفاوتی به طور قهری یا اختیاری مربوط می‌باشد. در واقع قانون حاکم تابعی از ماهیت قرارداد است که بنا به میزان ارتباط عناصر قراردادی با نظامهای حقوقی به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب شده‌اند. از مقایسه اجمالی انواع این قراردادهای به نتایج ذیل میرسیم: الف: قراردادهای امتیازی به دلیل مالکیت کامل شرکت عامل بر مخازن نفتی، مغایر بانهاد قانون اساسی ایران است لذا فاقد وجهت قانونی است، بنا بر این به دلیل مالکیت کامل شرکت عامل بر کلیه عملیات، عدم انتقال تکنولوژی و محدود بودن منافع کشور میزبان به بهره‌ناچیز مالکانه، از بعد ملی، اقتصادی و سیاسی، انعقاد این نوع قراردادهای منطقی نیست و ممنوعیت قانونی دارد. ب: در قرارداد مشارکت در تولید، شرکت عامل، سهمی از نفت تولید شده را جهت پوشش هزینه‌ها و همچنین سود، بر می‌دارد. به عبارت دیگر مالکیت شرکت عامل بر بخشی از مخازن (طبق تفسیر لاهه) و بر بخشی از تولید؛ مستقر می‌باشد. در برخی از این قراردادهای، روش حق الأرض، پاداش، پرداخت مالیات بر درآمد و مالیاتهای محلی کاربرد دارد. شایان ذکر است که سه نوع قرارداد مشارکت وجود دارد که بر اساس این که پیمان کاران چگونه حق الزحمه و سود خود را دریافت می‌کنند، با هم متفاوتند و بر مبنای آن، نفت خام تولیدی تقسیم می‌شود. این تقسیمات سه‌گانه عبارتند از: ۱) تقسیم نفت بر اساس تولید ۲- تقسیم نفت بر اساس نرخ بازگشت سرمایه حقیقی پیمان کار ۳) تقسیم نفت بر اساس فاکتور R در حالیکه در قرارداد بیع متقابل پیمان کار از طرف و به نام شرکت ملی نفت ایران کار توسعه میدان را بر اساس یک برنامه توافق شده انجام می‌دهد و میدان را با شروع تولید به شرکت تحویل می‌دهد. پیمان کار تامین مالی کامل طرح را در طول دوره ساخت تا زمان تحویل، انجام می‌دهد. در مقابل جهت باز پرداخت مبالغی که پیمان کار هزینه کرده و نیز هزینه‌های تامین مالی و همچنین حق الزحمه و سود و خطر پذیری پیمان کار، از محل تولید نفت و یا محصولات دیگر قابل تحویل و از همان میدان در اختیار می‌باشد. پرداخت به صورت اقساطی یا قیمت روز بین المللی انجام می‌گیرد. این اقساط در دوره مشخص به نام دوره باز پرداخت صورت می‌گیرد و در صورت عدم تکاپوی بخشی از محصول طرح (بخشی از همان ابتدا و تحت هر شرایطی به شرکت تعلق می‌گیرد) جهت باز پرداخت اقساط، این قسط به اقساط بعدی منتقل و چنانچه به آخر دوره قرارداد برسد، این امر، خطر پذیری پیمان کار بوده و باز پرداخت نمی‌شود. روش زمان بندی و هزینه باز پرداخت و تعیین میزان حق الزحمه، سود و خطرپذیری به گونه‌ای در جریان نقدینگی طرح محاسبه می‌شود که نرخ بازگشت

سرمایه واقعی در حد قابل قبولی بماند و از حدی بالاتر نرود. نقاط قوت و ضعف قراردادهای مشارکت در تولید از دیدگاه کشور صاحب نفت عبارت است از: ۱- دوره بسیار طولانی (۴۰-۲۵ سال) که منجر به تفاهم بیشتر طرفین می‌گردد. ۲- قابلیت انعطاف: از این رو که پیمان کار می‌تواند اطلاعات جدید خود را در عملیات توسعه میدان به کار برد. ۳- برنامه زمان بندی با پیمان کار است از این رو انگیزه‌ی بیشتری برای فعالیت دارد و اما نقاط ضعف عبارت است از ۱- هزینه‌ها: با لحاظ نمودن ضرایب و فاکتور R در این گونه قراردادهای، انگیزه‌ی کمی برای کاهش هزینه‌ها در نظر گرفته شده است. به جز در میادین کوچک با ضریب منفعتی پایین. ضمناً در مورد هزینه‌های بهره‌برداری و کنترل این عملیات که توسط نماینده دولت میزبان صورت می‌گیرد، ۹۰ درصد در آمد در آن حاصل می‌شود و پیمان کار همه‌کاره است و در ایران که میادین معمولاً از نوع کوچک و با ضریب منفعتی پایین نمی‌باشد، مناسب به نظر نمی‌رسد. در این نوع قراردادهای تامین منابع مالی بر عهده پیمانکار است و انتقال فناوری به‌کندی و بر اساس موافقت نامه صورت می‌پذیرد. ج: قراردادهای بیع متقابل این قالب قراردادی در سه نوع تجلی نموده است که نسل اول آن در حوزه توسعه یا اکتشاف کاربرد دارد و نسل دوم آن در حوزه اکتشاف و توسعه به‌طور توأمان کاربرد دارد. به این نحو که چنانچه در مرحله اکتشاف میدان نفتی به حدی رسید که دارای توجیه تجاری بود، آن‌گاه حق اولویت برای ادامه قرارداد مرحله توسعه برای پیمانکار به وجود می‌آید و بدون نیاز به انعقاد قرارداد جدید، می‌توان قرارداد اولیه را ادامه داد. و سرانجام قراردادهای بیع متقابل نسل سوم از نظر حوزه عملکرد به مانند نسل قبلی خود می‌باشد با این تفاوت که به پیمانکار مدت محدودی، به‌طور مثال شش ماه، فرصت ارزیابی قرارداد داده می‌شود تا با برگزاری مناقصه بهترین شرایط برای پیمانکار و کشور صاحب نفت فراهم آید و پیمانکار انتخاب گردد. به هر حال، محتوی و مکانیسم این قراردادهای به‌طریقی است که هرچه هزینه سرمایه‌گذاری بالاتر رود، منافع پیمانکار بیشتر می‌شود و بدیهی است که پیمانکار سعی در افزایش هزینه‌ها داشته باشد و همین امر موجب طولانی شدن دوره قرارداد از یک طرف و افزایش نرخ بهره برای دولت میزبان از طرف دیگر می‌گردد.

### فهرست منابع

۱. رضایی، پیمان، (۱۳۸۷)، مدیریت زیست محیطی در اکتشاف و تولید نفت و گاز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. کاشانی، جواد(۱۳۸۹) منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین الملل، تهران: انتشارات مؤسسات مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۳. جهانی، فرخزاد، «بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی»، مجله حقوقی دادگستری (علمی پژوهشی) سال ۷۵، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۰، صفحات ۱۱۳ تا ۱.
۴. جهانی، فرخزاد، (۱۳۹۰)، «رژیم حقوقی بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز در مناطق دریایی در حقوق بین الملل (با تاکید بر خلیج فارس، دریای مازندران، خلیج مکزیک)»، رساله دوره دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
۵. درخشان، مسعود(۱۳۸۱)، «منافع ملی و سیاست های بهره برداری از منابع نفت و گاز»، مجلس و پژوهش، سال ۹، شماره ۳۴، ص ۳۰.
۶. شریعت باقری، محمدجواد، جهانی، فرخزاد، «تحولات رژیم بهره برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریای مازندران»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۳۱-۱۷۶.
۷. کسمتی، زهرا، «قواعد حقوق بین الملل در خصوص توسعه مخازن نفتی مرزی مشترک»، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۷۶، سال ۲۱، ش ۸۲، صص ۳۸۳-۴۱۳.
۸. محبی، محسن (۱۳۸۵) «رویه داوری بین المللی درباره غرامت دعاوی نفتی»، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۵، صص ۲۱-۳۴.
۹. موحد، محمدعلی (۱۳۵۷)، نفت ما و مسائل حقوقی آن، تهران: انتشارات خوارزمی.